

تفسیر تطبیقی

مطالعه تطبیقی قرآنی تفسیر آل محمد علیهم السلام که
فرستاده امام مهدی علیه السلام سید احمد الحسن علیه السلام بیان
فرموده، با تفسیرهای ارائه شده توسط شیعه امامیه

قسمت اول

(رای و اجتهاد در مفاهیم قرآنی)

استاد ضیاء زیدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	تفسیر تطبیقی، قسمت اول (رأی و اجتهاد)
نام کتاب اصلی	التفسیر المقارن الحلقة الأولى (رأی و الإجتهد)
نویسنده	ضیاء زیدی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۱
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۲۰۱۱ / ۱۴۳۲
کد کتاب	۱۱۵
ویرایش ترجمه	اول

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک
سید احمد الحسن علیه السلام به تارنماهای زیر مراجعه فرمایید.**

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- تقدیم ۷
- پیشگفتار ۹
- آیه نخست: (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) ۱۵
- آیه به طور کلی در تفسیر مفسران ۱۵
- آیه به طور خاص در تفسیر سید احمد الحسن علیه السلام ۲۳
- آیه دوم: (وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ) ۳۳
- آیه به طور کلی در تفسیر مفسران ۳۳
- آیه به طور خاص در تفسیر سید احمد الحسن علیه السلام ۴۶
- آیه سوم: (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ ... وَ يَمْتَعُونَ الْمَاعُونَ) ۵۷
- آیات به طور کلی در تفسیر مفسران ۵۷
- آیات به طور خاص در تفسیر سید احمد الحسن علیه السلام ۶۸
- آیه چهارم: (قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... بِسْأَلِوْنَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ) ۹۳
- آیات به طور کلی در تفسیر مفسران ۹۳
- این آیات چهارگانه در پاسخ سید احمد الحسن علیه السلام ۹۷

تقدیم

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا تو می‌دانی من با این کار نخواستهم امامی باشم که پیروی شود
و از آن به تو پناه می‌برم ای خدای من، پس پناهم بده... و از آن به تو پناه می‌جویم،
پس مرا محافظ باش

ولی دیدم حقی پایمال می‌شود... و طلب‌کننده حشش رانده می‌شود
پس با انجام این کار، برخلاف سادگی و ناچیزبودنش در برابر آن حق ضایع شده
می‌خواهم به سید و مولایم صاحب‌الزمان محمد بن الحسن عسکری مهدی پیوندم
روح من و ارواح تمام جهانیان به فدای ایشان!
ای سید و مولای من، آن را بپذیر و رد نکن

و بر ما صدقه‌ای ارزانی بدار که تو کریمی هستی از اولاد کریمان
و سپاس و ستایش از آن خداوند یگانه است در آخرت و اولی و دنیا

پیشگفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بارخدا یا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ آن کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛ هرکه بر آن سوار شود ایمنی یابد و هرکه آن را رها کند غرق شود. کسی که از آن‌ها پیش افتد از دین خارج است و کسی که از آن‌ها عقب بماند نابود است، و همراه با آن‌ها، به (حق) پیوسته است.

چه بسا شخصی اصطلاح جدیدی را در یکی از علوم بخواند که گوینده‌اش در این واژه بر افراد همانند خودش برتری یافته باشد و این برتری می‌تواند به صورت جزئی یا کلی بوده باشد، و این موفقیت و برتری کلی یا جزئی، انسان را نسبت به افراد شبیه خودش متمایز سازد و به واسطه این برتری، عالم از متعلم و جاهل متمایز شود، و هرچه این وجه تمایز در علم بیشتر شود شبهه نزدیک بودن مردم به یکدیگر بیشتر رفع می‌شود؛ پس هرکس از آبخوری که می‌پسندد می‌نوشد، در نتیجه از این علم یا از آن علم بهره می‌گیرد. شکی نیست که علوم الهی از شریف‌ترین جایگاه در علوم انسانی برخوردارند، و بهترین علوم الهی، علم قرآن کریم است که در آن همان طور که در احادیث وارد شده است بهترین چیزی که پیش از شما بوده، و اخبار آنچه به شما خواهد رسید، و حکم آنچه در میان شما جاری است قرار دارد.

از اینجا نقطه شروع آشکار شدن تفاوت بسیار بزرگ میان علمی که سید احمد الحسن علیه السلام به شکلی خاص در متشابهات آورده است، با آنچه پیشینیان صالح در تفسیرهای خود از قرآن کریم بیان کرده‌اند مشخص می‌شود. خواننده محترم تصور نکند

هدف از این کتاب کاستن از ارزش این کسانی است که در راه ارائه تفسیر قرآن کریم زحمتهای کشیده‌اند و رنج‌ها متحمل شده‌اند؛ بلکه به جهت روشن کردن حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام است که هنوز هم از یک سو حقشان غصب شده و از سوی دیگر، حقشان ضایع شده است. از خداوند متعال مسئلت دارم مرا بر آنچه دوست دارد و به آن راضی است موفق گرداند، و آن‌گونه که خودش شایسته‌اش است بر من منت نهد که به‌راستی او اهل عفو و رحمت و اهل جود و جبروت است؛ و به‌راستی که او شنونده دعاست.

می‌دانیم هرکس قرآن را تفسیر کند مفسر قرآن نمی‌شود و هرکس اظهارنظری کند بشریت آن را نمی‌پذیرد؛ پس لازم است پژوهشگر، مطالعه‌ای تطبیقی انجام دهد و به جهت پرهیز از گسست موضوع تحقیق و درگیر شدن در بحث‌های بیهوده و طولانی، از رویکرد گزینشی شروع کند؛ از این‌رو در این تحقیق به مشهورترین تفسیرها می‌پردازیم؛ مانند:

- ۱) تفسیر المیزان، طباطبایی؛
- ۲) تفسیر مجمع‌البیان، شیخ طبرسی؛
- ۳) تفسیر تبیان، شیخ طوسی؛
- ۴) تفسیر برهان، شیخ بحرانی؛
- ۵) تفسیر قرآن کریم، ملاصدرا؛
- ۶) تفسیر صافی، فیض کاشانی؛
- ۷) تفسیری از وحی قرآن، محمد حسین فضل‌الله؛
- ۸) تفسیر کاشف، محمد جواد مغنیه؛

- ۹) تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی؛
- ۱۰) تفسیر تقریب قرآن، سید محمد حسینی شیرازی؛
- ۱۱) تفسیر منیر، محمد کرمی؛
- ۱۲) تفسیر مواهب الرحمن، سید عبدالاعلی سبزواری؛
- ۱۳) تفسیر هدایت قرآن، سید محمدتقی مدرسی؛
- ۱۴) تفسیر الجوهر الثمین، سید عبدالله شبر؛
- ۱۵) تفسیر نهج البیان، محمد بن حسن شیبانی؛
- ۱۶) و دیگر تفسیرهای مشهور مکتب جعفری.

از سوی دیگر سایر تفسیرها اغلب چیزی بیش از تکرار همین تفسیرها نیستند، یا از جاده صواب و درستی به دور هستند؛ زیرا با آیات با معنای روشن و صریح قرآن، یا با احادیث اهل بیت علیهم السلام در تعارض اند؛ ولی چه بسا در این تحقیق گاهی جمله‌ای از این تفسیر یا آن تفسیر آورده شود.

بارخدا یا بر بهترین خلق، محمد و آل طیب و طاهر ایشان، درود فرست؛ بر این کشتی‌های نجات؛ به خصوص بر برادر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام درودی همیشگی و پاک که ابتدایش بالا رود و انتهایش پایین نیاید.

دو نکته باقی می‌ماند که جا دارد گفته شود:

اول: وقتی پژوهشگر می‌گوید «تفسیری که سید احمد الحسن علیه السلام ارائه کرده است یا می‌کند»، این از باب نزدیک کردن ذهن خواننده است؛ وگرنه سید علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است؛ اهل بیتهی که خداوند متعال علم قرآن را به آن‌ها داده است. بنابراین کلمه «مطرح

کرده است یا مطرح می‌کند» از جهت نشان‌دادن واقعیت است نه اشاره به اصطلاح معروف برگرفتن یا پذیرفتن این نظر، یا رد آن نظر.

دوم: اینکه این تفسیر گامی است روبه‌جلو؛ یعنی دلیلی برای اعجازی است که فرستادهٔ امام مهدی علیه السلام برای هرکسی که بخواهد حق را از جنبهٔ علم آل محمد علیهم السلام بشناسد ارائه می‌دهد؛ ولی مسئلهٔ بازکردن علوم و جاری‌شدن آن، مشروط به شرطهایی است که آل محمد علیهم السلام مشخص کرده‌اند و در حدیث از آن‌ها روایت شده است:

«ما کل ما یعلم یقال، ولا کل ما یقال حان وقته، ولا کل ما حان وقته حضر أهله»^۱ (هرآنچه دانسته شود گفته نشود و هرآنچه گفته شود زمانش نرسیده است و هرآنچه زمانش رسیده است اهلش حاضر نیستند).

و هرکس از این، روی گرداند بداند که صبح نزدیک است؛ و کسانی که آل محمد علیهم السلام را وادار به پنهان کردن علمشان کردند و مانع از رساندن آن به مردم شدند، به‌زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه بازخواهند گشت. از ابو‌خالد کابلی روایت شده است: علی بن حسین علیه السلام فرمود: «دوست داشتم به من اجازه داده می‌شد تا با مردم سه بار سخن بگویم؛ سپس خدا آنچه را دوست داشتم برای من ساخت.» گفت: با دست خود بر سینه‌اش گذاشت و سپس فرمود: «ولی خواست خداست که صبر کنیم.» سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَلَنَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ نَصَبُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (و حقیقتاً از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب داده شد و کسانی که شرک ورزیدند آزار زیادی می‌بینید؛ و اگر صبر کنید و تقوا پیشه

پیشگفتار.....۱۳

کنید این از عزم و اراده در امور است).^۱

آیه نخست:

﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾

نخستین آیه‌ای که شروع می‌کنیم، این آیه کریم قرآنی است: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾^۱ (بهراستی بدترین صداها بانگِ خران است).

آیه به‌طور کلی در تفسیر مفسران

همه مفسران در یک گزینه اتفاق نظر داشته‌اند: تقبیح و ابراز ناخرسندی وارد شده در این آیه کریم برای صدای این حیوان معروف؛ به همین دلیل به خطا افتادند و از جهات بسیاری با کتاب و سنت مخالفت کردند. نخست، از نظر مجازنبودن تفسیر به رأی و دیگری مخالفت با سیاق قرآنی و باب سوم مخالفت با اخبار وارد شده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام که در ادامه توضیح داده خواهد شد. با نخستین تفسیرهای برگزیده یعنی «تفسیر مجمع‌البیان» شروع می‌کنیم:

تفسیر مجمع البیان

در تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی رحمته الله علیه گفته شده است که منظور از این آیه، همین حیوان الاغ زمینی بوده است، با توجه به اینکه اهل بیت علیهم السلام منظور دیگری غیر از همین حیوان شناخته شده را تأکید فرموده اند. وی گفته است:

«و صدای خود را پایین بیاور و آن را بلند و طولانی نکن؛ یعنی بدترین صداها، صدای الاغ است که ابتدایش نفس بلند و انتهایش عرعر است.»

قتاده گفته است: منظور صورت زشت یعنی قبیح است. لقمان به پسرش فرمان داد در راه رفتن و سخن گفتن، میانه رو باشد. از زید بن علی روایت شده است که منظور از صدای الاغ، مردم جاهل است که آن‌ها را به الاغ تشبیه کرده، همان طور که آن‌ها را به چهارپایان تشبیه می‌فرماید: (اولئک کالانعام) (آن‌ها همچون چهارپایان هستند).

از اباعبدالله علیه السلام روایت شده است، فرمود: «منظور عطسه‌ای بلند و زشت است؛ و اینکه کسی در سخن گفتن صدای خود را به صورتی زشت و قبیح بلند کند، مگر اینکه در حال دعا یا قرائت قرآن باشد.»^۱

تفسیر فیض کاشانی

فیض کاشانی در تفسیر خود، او را همراهی می‌کند و می‌گوید:
«در رفتار خود میانه‌رو باش: نه خیلی گُند مثل خزنده، و نه خیلی سریع و شتابان.»

در خصال از صادق علیه السلام روایت شده است: «تند راه رفتن، نور مؤمن را می برد.» صدای خود را پایین بیاور، یعنی آن را کوتاه کن، و آن را بالا نبر؛ زیرا بدترین صداها و وحشتناک ترین آن ها، صدای الاغ است. در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است وقتی درباره آن سؤال شد فرمود: «عطسه زشت است.»^۱

تفسیر البرهان

شیخ بحرانی در تفسیر خود «تفسیر البرهان» در محدوده روایات توقف کرده و نظر شخصی نداده و فقط روایت اهل بیت علیهم السلام را آورده است:

«شیخ برسی درباره سخن خدای حق تعالی ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (به راستی بدترین صداها بانگ خران است) گفته است: شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: این الاغ چه معنایی دارد؟ فرمود: «خدا گرامی تر از آن است که چیزی را بیافریند و سپس آن را ناپسند بدارد، بلکه منظور از او زریق [کلاغ] و رفیقش در تابوتی از آتش است که به صورت دو الاغ هستند و وقتی در آتش عرعر کنند اهل آتش از شدت صدای آن ها آزرده می شوند.»

محمد بن یعقوب، از احمد بن کوفی، از علی بن حسن، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالک، از ابو عبد بکر حضرمی روایت کرده است: از اباعبدالله علیه السلام در خصوص سخن خدا عزوجل که ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (به راستی بدترین صداها صدای خران است) سؤال کردم، فرمود: «عطسه زشت و قبیح.»^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲. تفسیر برهان، ج ۴.

سید طباطبایی در المیزان

سید محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر المیزان (المیزان فی تفسیر القرآن) از خطی که پیشینیانش ترسیم کرده‌اند خارج نشده و گفته است:

«... سخن حق تعالی: ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (و در راه رفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است)، میانه‌روی در چیزی یعنی اعتدال در آن، و "الغض" -طبق گفته راغب- یعنی "کوتاه کردن نگاه و صدا" پس "غض صوت" یعنی "آرام و کوتاه کردن آن" و معنای آن می‌شود در رفتار خود متعادل باش و صدای خود را آرام و کوتاه کن که ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (بدترین آوازه‌ها بانگ خران است)؛ زیرا الاغ صدای خود را خیلی بالا می‌برد.»^۱

در ادامه، سید طباطبایی روایت گفته‌شده قبلی را از «مجمع البیان» نقل کرده، به آن چیزی اضافه نمی‌کند.^۲

تفسیر از وحی قرآن

سید محمد حسین فضل‌الله در تفسیر خود «از وحی قرآن کریم» گفته است:

«... (و صدایت را آهسته ساز) چون بالابردن غیرعادی صدا به هیچ حالت متعادلی دلالت نمی‌کند؛ زیرا صدا نمایانگر یک ابزار طبیعی برای آسان کردن فرایند ارتباط و تفاهم دوجانبه است، و چیزی که این‌ها را محقق کند برایش کافی است؛ اما آنچه زیاده

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۲.

بر آن باشد به سفاقت و بی‌خردی و آزاررساندن به دیگران منجر می‌شود؛ یعنی آزار کسانی که نیازمند آرامش و آسایش و کاستن از غوغای روزانه هستند. صدای بلند، آن‌ها را از تمامی این‌ها بازمی‌دارد. این علاوه بر آن است که هر قدر صدا بلندتر شود به همان اندازه از ذوق هنری و زیبایی‌شناسی دور می‌شود؛ زیرا به صداهای زشت الاغ‌ها شباهت پیدا می‌کند ﴿إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (بدترین آوازه بانگ خران است)؛ صدایی که فضا را پر از آشفتگی می‌کند و در بیشتر مواقع انسان را به اضطراب عصبی می‌کشاند.^۱

محمد جواد مغنیه در الکاشف

سپس نوبت به شیخ محمد جواد مغنیه می‌رسد که همانند گذشتگان در تفسیر خود، «الکاشف» شروع به استدلال می‌کند؛ و می‌بینیم او تلاش کرده است نسبت به گذشتگان نظر جدید ارائه بدهد که مفاد آن عبارت است از اینکه: وجه شباهت در این آیه قرآنی فقط در حد بالابردن صدا متوقف نمی‌شود، بلکه آن را به مشابهت با کودنی و حماقت نیز می‌رساند. او می‌گوید:

«... ﴿إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (بدترین آوازه بانگ خران است) و زشت‌ترین یعنی وحشتناک‌ترین و بدترین؛ و در آن، اشاره‌ای است به اینکه بالابردن صدا به مقدار بیش از نیاز، نشانه حماقت و کودنی است، درست مثل آهسته‌کردن بیش از حد به طوری که مختل‌کننده باشد؛ و کسی اعتدال و میانه‌روی را در پیش بگیرد، راه را شناخته است. میانه‌روی در صدا اگر در جای درستش انجام شود باعث زیبایی کلام

۱. از وحی قرآن، ج ۱۸، ص ۲۰۸.

می‌شود، وگرنه سکوت، زیباتر و کامل‌تر است. در توصیف لقمان آمده است که او بسیار می‌شنید و اندک سخن می‌گفت و وقتی سخن می‌گفت کلماتش همچون دُری در میان سنگ‌ریزه‌ها بود؛ و شایسته است در برابر چنین سخنانی سکوت کنیم و گوش دهیم.

در برخی روایات آمده است: «سکوت دروازه‌ای از دروازه‌های حکمت است؛» یعنی سکوت و گوش دادن به حکمت، از حکمت است.

اما کسی که می‌گوید "اگر کلام از جنس نقره باشد سکوت از جنس طلاست"، یعنی سکوت از باطل‌گویی و حس کنجکاوی [بی‌جا]؛ وگرنه کلمه حق، نور و جهاد است؛ به‌خصوص وقتی بر ضد ظلم و ستم باشد؛ زیرا در حدیث آمده است: «کسی که از گفتن حق سکوت کند شیطان لال است.»^۱

تفسیر نمونه

اما ناصر مکارم شیرازی در یک نکته به حق نزدیک، ولی در نکاتی از حق دور می‌شود. او را می‌بینی که یک بار درباره مسئله‌ای به درستی اظهارنظر می‌کند، و بار دیگر می‌بینیم مخالفت کرده است و حدیث اهل بیت علیهم‌السلام را در جنبه دیگری رد می‌کند. ببینیم در خصوص این آیه کریم چه می‌گوید:

«﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (و در راه رفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه بانگ خران است). این دو آیه در حقیقت به دو صفت فرمان داده، و از دو صفت نهی کرده‌اند: نهی

از تکبر و خودپسندی، که یکی از این دو صفت باعث می‌شود انسان بر بندگان خدا تکبر ورزد و دیگری منجر می‌شود به اینکه انسان تصور کند در مرتبه کمال و بالاتر از دیگران قرار دارد. با وجود اینکه این دو صفت غالباً همراه با یکدیگر هستند و اصل مشترکی دارند، گاهی از هم جدا می‌شوند.

این آیه، به رعایت اعتدال در کار و سخن امر کرده است؛ زیرا تأکید بر اعتدال در رفتار یا تولید صدا، در حقیقت از باب تمثیل است. حقیقت این است که انسانی که از این نصایح چهارگانه پیروی کند نزد خدا عزیز، موفق و رستگار و پیروز، و نزد مردم محبوب است.

آنچه باید به آن توجه کرد این است که ممکن است در محیط‌زیست خود صداهایی آزردهنده‌تر از صدای الاغ بشنویم؛ مثل صدای کشیده‌شدن قطعه‌های فلزی روی یکدیگر که با شنیدنشان انسان احساس می‌کند گوشت بدنش فرو می‌ریزد؛ با این تفاوت که این صداها ویژگی عمومی ندارند. به‌علاوه میان صداهای زشت و صداهای آزردهنده تفاوت وجود دارد. آنچه اهمیت دارد و درست است این است که صدای الاغ‌ها از تمام صداهای معمولی که انسان می‌شنود زشت‌تر و بدتر، و شبیه فریادها و نعره‌های افراد مغرور و نادان است. این زشتی فقط به‌دلیل بلندی و نحوه پخش صدا نیست، بلکه از این جهت است که گاهی علتی ندارد؛ زیرا برخی مفسران می‌گویند: صدای حیوانات غالباً بیانگر و توضیح‌دهنده نیازی است؛ ولی این حیوان گاهی بدون هیچ توجیه یا علتی و بدون نیاز یا مقدمه‌ای، صدایش را بلند می‌کند و به‌جا و در وقت و محلش و نیز در غیر از محلش صدا درمی‌آورد، و چه بسا اینکه در برخی روایات آمده است که الاغ هرگاه صدایش بلند شود شیطان را دیده است، به همین سبب بوده باشد. عده‌ای می‌گویند: فریاد هر حیوانی تسبیح است غیر از صدای الاغ. به هر صورت حال اگر ما تمامی این کلمات را نادیده بگیریم، بحثی در این واقعیت نیست که صدای الاغ در میان صداها زشت و قبیح است و وقتی در روایات روایت‌شده از امام صادق علیه السلام بنگریم که این آیه را به‌عنوان عطسه‌ای با صدای بلند توصیف می‌کنند، یا فریادکشیدن

هنگام تکلم و سخن گفتن، در حقیقت مصداقی روشن برای آن بوده است.»^۱

قیل و قال‌ها و شاید‌ها و احیاناًهایی که وی در سخن خود گفته است، یا اینکه صدای الاغ بدون سبب و توجیهی بلند می‌شود برای ما اهمیتی ندارد؛ با توجه به اینکه روایت صریحی در گفته‌های وی دیده می‌شود که آن را آورده و آن را نادیده نگرفته است، در علمی که او نقل می‌کند ولی آن را بر نمی‌گیرد خیری وجود ندارد؛ وگرنه چه دلیلی دارد که صدای الاغ، تسبیح نیست؟! و همین طور دیگر موضوعاتی که مطرح کرده است!

تفسیر از هدایت قرآن

اما محمد تقی مدرسی در تفسیر خود می‌گوید:

«(و صدایت را آهسته‌ساز) زیرا آرامش، نشان‌دهنده عقل است، در حالی که فریادزدن برخلاف آن است؛ و چه بسیار که شخصی صدای خود را بالا می‌برد و بسیار سروصدا می‌کند تا شرایطی را ایجاد کند که مردم را به‌شکلی وادار کند افکارش را بپذیرند؛ ولی درست آن است که دیگران، افکار را به‌سبب محتوایش بپذیرند نه به‌دلیل چگونگی بیانش! پس دلیلی برای فریادزدن وجود ندارد و فقط صاحب یک تفکر نادرست، به فریادزدن نیاز دارد تا جایگزینی برای محتوای توخالی‌اش باشد.

﴿إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (بدترین آوازه‌بانگ خران است)؛ زیرا باعث افزایش نفرت دیگران از کسی می‌شود که این صدا را درمی‌آورد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در تفسیر این آیه فرمود: «منظور صدای بلند و زشت

است؛ و اینکه کسی در سخن گفتن صدای خود را به صورتی زشت و قبیح بلند کند، مگر اینکه در حال دعا یا قرائت قرآن باشد.»^۱

آیه به طور خاص در تفسیر سید احمد الحسن علیه السلام

وقتی مفسران بین چکش و سندان گیر می کنند، یعنی بین تفسیر کامل قرآن و آیاتی مشخص نمی توانند به عمق معنای آن وارد شوند؛ زیرا از یک سو با واقعیت ملموس از دیدگاه آن ها یا با واقعیت عقیدتی که نسبت به آن قطعیت دارند مخالف است، و از سوی دیگر آن ها بر موافق بودن احادیث وارد از اهل بیت علیهم السلام با ظاهر آیه تسلطی ندارند. در گیرودار این دو حالت، مفسران به روش های پیچیده ای متوسل می شوند تا ناتوانی و نداشتن دانش آن ها آشکار نشود:

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و اگر آن را به فرستاده و اولیای امر خود ارجاع می دادند، قطعاً از میان آنان کسانی هستند که [می توانند] آن را دریابند).

ولی سبحان الله، حکمتی است بالغه، و خدا و رسولش صلی الله علیه و آله راست گفته اند وقتی در سخن آن ها آمده است: خداوند متشابه را در قرآن قرار داد تا نیاز به معصوم شناخته شود؛ و اینکه راه حلی برای آن ها در عقل های قاصر و مقصر ما شکل نمی گیرد به این معنا نیست که تشابهات از صواب و درستی به دور هستند تا به پیچاندن و چرخش کلام و مغالطه گری در الفاظ نیاز باشد. به عنوان مثال در مطالبی که تقدیم شد ملاحظه می کنیم

۱. از هدایت قرآن، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

یکی از مفسران اقرار می‌کند صداهایی زشت‌تر از صدای الاغ وجود دارد، ولی سپس بازگشته، می‌گوید: «اگر ما تمامی این کلمات را نادیده بگیریم بحثی در این واقعیت نیست که صدای الاغ در میان صداها زشت و قبیح است.»

در این کلام، نقص و آشفتگی واضح است. تناقضی که پیش می‌آید در زشتی صدای الاغ نیست؛ بلکه از این جهت خواهد بود که صدای الاغ به‌طور مطلق بدترین صداهاست. مهم در اینجا رساندن مردم به معنایی است که از این آیه کریم مد نظر است؛ یعنی فهم واقعی از این تعبیر قرآنی، و این شدت ناخرسندی که در آیه کریم موجود است، قطعاً تصادفی و اتفاقی نیست و بیهوده و عبث نیامده است؛ و خدا از آنچه ستمکاران می‌گویند برتر و بالاتر است.

حقایق، در همراهی با قائم آل محمد علیهم‌السلام متجلی می‌شود. این امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که وقتی مردی از ایشان درباره سخن حق تعالی ﴿إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (بدترین آوازه بانگ خران است) درباره معنی «این الاغ‌ها» پرسید، فرمود: «خدا گرامی‌تر از آن است که چیزی را بیافریند و سپس آن را ناپسند بدارد؛ بلکه منظور از او زریق و رفیقش در تابوتی از آتش است که به‌صورت دو الاغ هستند و وقتی در آتش عرعر می‌کنند اهل آتش از شدت صدای آن‌ها آزرده می‌شوند.»^۱

و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «وقتی عوعوی سگ و عرعر الاغ را شنیدید از شیطان رانده‌شده به خدا پناه ببرید؛ زیرا آن‌ها چیزی را روایت می‌کنند که شما نمی‌بینید.»^۲

۱. مجمع النورین، مرندي، ص ۲۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۴۸.

این سؤال مشخص است: منظور از الاغها چیست؟ و امیرالمؤمنین علیه السلام چنین پاسخ می‌دهد که منظور، فلانی و فلانی از جنس بشر است (یعنی اولی و دومی)؛ و پاسخ آن حضرت علیه السلام هم مشخص است، و امیرالمؤمنین علیه السلام در بودن این آیه کریم را از این حیوان شناخته‌شده، با این سخن توضیح می‌دهد: «خدا گرامی‌تر از آن است که چیزی را بیافریند و سپس آن را ناپسند بدارد.»

حال درباره این حدیث چه می‌گویید؟! آیا کنار گذاشته شده، از آن چشم‌پوشی می‌شود؟! یا تعارضی وجود دارد؟! و شما -که طبق ادعای خودتان- دارندگان عقل کامل هستید،^۱ حدیث امیرالمؤمنین را رد می‌کنید و چیزی را که به ذهن خودتان خطور می‌کند برمی‌گیرید؟! به راستی کسی که چنین کند این آیه کریم بر او منطبق می‌شود....

به علاوه، بعد از تمامی این‌ها ما باید از اهل بیت علیهم السلام در خصوص این آیه مبارک سؤال کنیم و همگی به کلام سید احمد الحسن علیه السلام در اسرار امام مهدی علیه السلام (متشابهات) گوش جان بسپاریم.

پرسش / چرا حق تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾^۲ (بدترین آوازه بانگ خران است).

پاسخ / حق تعالی می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾^۳ (مثل کسانی که تورات بر آن‌ها بار شده است [و به آن مکلف شدند] ولی به آن عمل نمی‌کنند مثل آن خر است). عالم بی‌عمل در ملکوت آسمان‌ها و

۱. با زبان حالشان، و حتی با گفته‌هایشان درباره رویکردهای عقلی‌شان.

۲. لقمان، ۱۹.

۳. جمعه، ۵.

آن‌گونه که فرشتگان او را می‌بینند، مانند الاغ است و حق تعالی درباره علمای بی‌عمل که از دعوت‌های پیامبران و فرستادگان می‌گریزند می‌فرماید: ﴿كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ * فَوَّتَّ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾^۱ (مانند خران وحشی * که از شیر می‌گریزند)؛ یعنی گویی آن‌ها خرائی هستند که از شیر فرار کرده‌اند. و صدای علمای بی‌عمل ناخوش‌ترین و زشت‌ترین صداهاست؛ زیرا صدای باطلی است که با حق خالصی که انبیا و پیامبران و حجت‌ها علیهم‌السلام برای اهل زمین می‌آورند به مجادله برمی‌خیزد.

اگر خواننده گرامی، به آیه کریم قرآنی توجه کند می‌بیند بر سه نکته با سه واژه تمرکز کرده است: ۱- زشت‌ترین؛ ۲- صداها؛ ۳- الاغ‌ها.

و کسی که بخواهد معرفت قرآنی پیدا کند راهی ندارد مگر آنکه با استفاده از رأی قرآن کریم و سنت پاک، درباره این سه واژه اطلاع یابد، تا بعد از این معرفت بتواند منظور این آیه کریم قرآنی را درک کند. ما در اینجا به یک‌یک این واژه‌ها می‌پردازیم:

انکار (ناپسندداشتن):

یعنی انتقاد کردن. هرچه را که شرع، نقد کند، زشت و منکر می‌شود، و نمی‌توان به معنای «انکار» دست پیدا کرد مگر بعد از وقوف بر معنای «صدا»؛ زیرا اولی به دومی تعلق دارد؛ یعنی «انکار: ناپسندداشتن» به «صدا» تعلق دارد؛ یعنی به زشت‌ترین صداها.

صدا:

اظهار نظر در برابر نظر معصوم علیه السلام است. وقتی فرستاده [خدا] در میان ما موجود است هیچ رأی و نظری داده نمی شود؛ زیرا او از طرف خدای تعالی سخن می گوید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱ (و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید * بلکه وحیی است که الهام می شود).

و این نکته ای است که ائمه علیهم السلام توصیه کرده اند تا هیچ نظری (در برابر معصوم) ابراز نشود؛ و اینکه اگر انسان این چنین نظر خود را ابراز بدارد زشت ترین صداها خواهد بود؛ زیرا به طور کامل باطل است ﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ﴾^۲ (بعد از حق چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود دارد؟ پس چگونه شما را از حق باز می گردانند؟).

قرآن کریم این نکته را به مؤمنان یادآوری کرده است. حق تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۳ (ای کسانی که ایمان آورده اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گویند با او به صدای بلند سخن مگویید؛ مبادا بی آنکه بدانید کرده هایتان تباه شود).

پس با وجود نظر امام معصوم علیه السلام، ابراز رأی و نظر از بزرگترین گناهان است؛ تا آنجا که قرآن کریم آن را «نابودکننده کارها» برشمرده است، آن هم از جایی که انسان متوجهش نیست.

۱. نجم، ۳ و ۴.

۲. یونس، ۳۲.

۳. حجرات، ۲.

اما دسته دیگری در برابر اظهارنظر وجود دارند و این‌ها کسانی هستند که به ریسمان امام معصوم علیه السلام چنگ می‌زنند و قرآن کریم آن‌ها را چنین بر شمرده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱ (کسانی که صدای خود را نزد رسول خدا پایین می‌آورند، آن‌ها کسانی هستند که خدا قلب‌هایشان را برای تقوا آزموده است؛ مغفرت و پاداش بزرگ از آن‌هاست).

در این سکوت در برابر آل محمد علیهم السلام امتحان قلب‌ها برای تقواست و این سکوت، مهم‌ترین خصوصیات باران قائم علیه السلام است. در خطبه امام علی علیه السلام آمده است: «اما بعد، امر همانند قطرات باران از آسمان به زمین نازل می‌شود ... تا آنکه می‌فرماید: ... اما هنگامی که به یاری آنان نیاز پیدا کند و از یاری خواستن از ایشان ناگزیر گردد، از یاری کردن به وی بازمی‌ایستند و خودداری می‌کنند و گوش‌هایشان از شنیدن کمک‌خواهی او سنگین می‌شود؛ بنابراین او از اینکه دست‌های بسیاری به یاری‌اش بشتابند و پاهای بسیاری به کار وی قیام کنند محروم می‌شود.»^۲

«و گوش‌هایشان از شنیدن کمک‌خواهی او سنگین می‌شود» تمثیلی از دعوت و اعلام است....

در کتاب «غیبت» محمد بن ابراهیم نعمانی، ابو عبد الله علیه السلام فرموده است: «اگر آن شماره توصیف‌شده سیصد و چند ده، تکمیل شود، خواسته شما انجام خواهد گرفت؛ ولی شیعه ما کسی است که صدایش از بناگوشش تجاوز نکند و عقده‌های درونی‌اش از پیکرش بیرون نیفتد و آشکارا مدح ما را نکند و با دشمنان ما آشکارا ستیزه‌جویی نکند و با

۱. حجرات، ۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌های امام علی علیه السلام، ج ۱، ص ۶۰.

کسی که از ما عیبجویی می‌کند هم‌نشین نگردد و با کسی که از ما بدگویی می‌کند هم‌صحبت نشود و دشمن ما را دوست ندارد و دوست ما را دشمن ندارد.» عرض کردم: پس من با این گروه مختلف شیعه‌ای که ادعای شیعه‌گری دارند چه کنم؟ فرمود: «در میان آن‌ها غربال‌گری، جداسازی و تبدیل خواهد بود. سال‌هایی هلاک‌کننده و شمشیرهایی گشوده و اختلافاتی نابودکننده در انتظار آنان خواهد بود. شیعه ما کسی است که همچون سگان فریاد بر نمی‌آورد و همچون کلاغ طمع نمی‌ورزد و دست نیاز به سوی کسی دراز نمی‌کند حتی اگر از گرسنگی بمیرد...»^۱

سخن امام صادق علیه السلام به مهزم اسدی:

ابوعبدالله علیه السلام فرمود: «ای مهزم، شیعه ما کسی است که صدایش از بناگوشش تجاوز نکند و عقده‌های درونی‌اش از پیکرش بیرون نیفتد و آشکارا مدح ما را نکند و با کسی که از ما عیبجویی می‌کند هم‌نشین نگردد و با کسی که از ما بدگویی می‌کند هم‌صحبت نشود.»^۲

آیا می‌شود انسان صدای شخص دیگری را بشنود در حالی که او با صدایی پیچیده می‌کند که شنیده نمی‌شود؟! اما در خصوص حمل آن بر مجاز، البته ظاهر، اولی و شایسته‌تر است؛ علاوه بر اینکه ظاهر حدیث انطباق بیشتری با مفهوم ظاهر اسلامی دارد. «صدایش از گوش‌هایش فراتر نمی‌رود»: یعنی اظهارنظر در برابر شنیده‌اش، یعنی آنچه از ائمه علیهم السلام به او رسیده است؛ و این صفتی است که اصحاب قائم علیهم السلام با آن، متمایز می‌شوند و روایت آن‌ها را ستوده است.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۰۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۳۸.

چگونه صدایش از گوشش فراتر نمی‌رود؟ این جز به آن صورتی که گفته شد ممکن نیست؛ یعنی اصحاب قائم علیهم‌السلام صدایشان (یعنی رای و نظری که برای جامعه عرضه داشته است) از گوش‌هایشان (یعنی از شنیدن این صدا از آل بیت مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فراتر نمی‌رود.

حمیر (الاغها):

جمع «الاغ» است که در قرآن کریم، نمادی برای عالم بی‌عمل است، و این نماد در قرآن کریم چندین بار تکرار شده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱ (مثل کسانی که [عمل به] تورات به آنان تکلیف شد، سپس به آن عمل نکردند، مانند الاغ است که کتاب‌هایی حمل می‌کند! چه بد است مثل قومی که آیات خدا را تکذیب کردند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند).

«الاغ» نمادی برای علمای بی‌عمل بنی‌اسرائیل در امت‌های گذشته بوده است، و تمامی امت‌ها را هم در بر می‌گیرد؛ زیرا قرآن کریم این نماد را به‌عنوان تمثیلی که دیگران را هم شامل می‌شود در نظر گرفته است: (مثال کسانی که... مانند الاغ است) و سخن حق تعالی در توصیف منافقینی که مانع از دعوت‌های الهی می‌شوند: ﴿كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ﴾^۲ (گویا آن‌ها الاغ‌هایی روی‌گردان و در حال فرار هستند).

۱. جمعه، ۵.

۲. مدثر، ۵۰.

از آنچه گذشت نتیجه گرفته می شود:

در این آیه ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (بدترین آوازا بانگ خران است) زشت و ناپسنددانستنی شرعی وجود دارد که مترتب بر اظهارنظرها در برابر رأی و نظر معصوم است، و چنین اظهارنظرهایی انجام نمی شود مگر توسط علمای بی عمل؛ که این نکته از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است این حدیث قبلاً گفته شد که مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص معنی الاغها پرسید؛ ایشان علیه السلام فرمود: «خدا گرامی تر از آن است که چیزی را بیافریند و سپس آن را ناپسند بدارد.»

بنابراین هرکس این آیه را به همان حیوان شناخته شده تفسیر کند، در تناقض با امیرالمؤمنین علیه السلام و کلام اهل بیت علیهم السلام افتاده است؛ در حالی که هیچ تناقضی در آنها نیست. حق تعالی می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (آیا در قرآن تدبر نمی کنند؟ اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می یافتند).

آن ها قرآن ناطق هستند؛ همچنین مشخص می شود این توصیف، بیان حالت آن ها در عالم ملکوت است (که اگر با این عالم مادی مقایسه شود صورت حقیقی است)؛ و این همان نکته ای است که سید احمد الحسن علیه السلام در متشابهات در سخن گفته شده قبلی بیان کرده است:

«عالم بی عمل در ملکوت آسمان ها و آن گونه که فرشتگان او را می بینند، مانند الاغ است و حق تعالی درباره علمای بی عمل که از دعوت های پیامبران و فرستادگان

۳۲.....تفسیر تطبیقی، قسمت اول (رأی و اجتهاد)

می‌گیرند می‌فرماید: ﴿كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ (مانند خران وحشی * که از شیر می‌گیرند) ...»

و آنچه از بیان امیرالمؤمنین و سیدالموحدین علی بن ابی‌طالب علیه السلام آمد، آنجا که فرموده است: «بلکه منظور از او زریق [کلاغ] و رفیقش در تابوتی از آتش است که به‌صورت دو الاغ هستند...»

همچنین از کلام قبلی، سرّ و پاسخ این جدال طولانی که چرا این ناخشنودی شدید از طرف خداوند سبحان در کتاب کریمش آمده است روشن می‌شود، تا آنجا که به سخن خدای تعالی می‌رسد: (زشت‌ترین صداها).

بله سرّ و راز همان طور که قبلاً گفته شد همان رأی و نظر مطرح‌شده در فضاست (صدا طبق نام‌گذاری قرآن)، و صدای کسانی است که جاهلان آن‌ها را عالم می‌دانند در حالی که عالم نیستند؛ آن‌گونه که علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرموده است (کسی که قرآن کریم او را الاغ نامید). این صدا آمده است تا با پاک‌ترین صداها مقابله کند؛ یعنی (به‌طور مشخص و منحصرأً) با صدای معصوم؛ از این رو این اظهارنظر یا این صدا، زشت‌ترین نظرات و صداهاست؛ زیرا صدای باطل محض در برابر صدای حق محض است؛ و زشت‌ترین صداهاست زیرا در برابر پاک‌ترین صداها قرار می‌گیرد. ای خواننده گرامی، به کلام سید احمدالحسن علیه السلام توجه داشته باش: «زیرا صدای باطلی است که با حق خالصی که انبیا و پیامبران و حجت‌ها علیهم السلام برای اهل زمین می‌آورند به مجادله برمی‌خیزد.»

از این رو علی بن ابی‌طالب علیه السلام به بالاترین مصداق این آیه یعنی اولی و دومی اشاره کرده است: «بلکه منظور از او زریق [کلاغ] و رفیقش است...»

آیه دوم:

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می کنند)

آیه به طور کلی در تفسیر مفسران

تفسیر قمی (علیه الرحمه)

«﴿الْم تَرَأْتُهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ﴾ (آیا ندیدی آن‌ها در هر بیابانی سرگردان اند) قمی گفته است: یعنی با دروغ‌پردازی مناظره می‌کنند و با دلایل گمراه‌کننده جدل می‌کنند و به هر راه و مذهبی گام می‌نهند؛ یعنی با این روش‌ها و عقاید، دین خدا را تغییر می‌دهند. ﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ (و آن‌ها چیزهایی می‌گویند که انجامشان نمی‌دهند). قمی: آن‌ها مردم را پند می‌دهند در حالی که خودشان پند نمی‌گیرند و از منکر بازمی‌دارند، ولی خودشان را بازمی‌دارند و به معروف فرمان می‌دهند ولی خود عمل نمی‌کنند؛ و آن‌ها کسانی هستند که حق آل محمد ﷺ را

غصب کرده‌اند»^۱

شیخ طوسی در تبیان

شیخ طوسی در کتاب «تبیان در تفسیر قرآن» در خصوص این آیه گفته است که درباره شاعران است و از دایره الفاظ بیرون نرفته و به احادیث آل محمد علیهم السلام درباره این آیه کریم توجه نکرده است؛ که بیان آن -ان شاء الله- در مبحث علم آل محمد علیهم السلام خواهد آمد.

«... و سخن حق تعالی: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند)؛ حسن گفت: آن‌ها کسانی هستند که دزدانه گوش می‌دهند و به کشیشان و کاهنان خبر می‌دهند؛ و گفت: خبرهایی را از طریق وحی می‌گیرند ﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ﴾ (در حقیقت آن‌ها از شنیدن، معزول [و محروم]‌اند)؛ یعنی از شنیدن وحی، محروم و ناتوان هستند؛ و گفته شده است: منظور از شاعران، داستان‌سرایانی هستند که در داستان‌های خود دروغ می‌بافند و چیزی را که به ذهنشان خطور می‌کند می‌گویند.

و سخن حق تعالی: ﴿الْم تر أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ (آیا ندیدی آن‌ها در هر بیابانی سرگردان هستند)؛ یعنی وقتی هواوهوس بر آن‌ها غلبه کند همانند کسانی هستند که در هر بیابانی که به آن رو می‌کنند سرگردانی در چهره‌شان مشخص است و این از صفات کسی نیست که آرامش و وقار دارد و به شکیبایی و عقل توصیف می‌شود. و معنایش این است که آن‌ها در هر فن بیانی وارد و به هر معنایی که به نظرشان

می‌رسد و خواهانش هستند متوسل می‌شوند. ابن عباس و قتاده گفته‌اند ...»^۱

شیخ طبرسی در «مجمع»

اما آنچه شیخ طبرسی در «مجمع‌البیان» گفته بسیار نزدیک به چیزی است که شیخ طوسی رحمته‌الله گفته، و از سخن او فاصله نگرفته است. مگر نقل حدیث امام صادق علیه‌السلام در پایان کلام خود در خصوص آیه کریم؛ هرچند برای این روایت، توضیحی نوشته و تفسیر خودش را برایش بیان نکرده است. او گفته است:

«... ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند)؛ ابن عباس گفت: منظور از شاعران، مشرکان هستند، و مقاتل، نام آن‌ها را آورده است؛ از جمله... آن‌ها به دروغ و باطل سخن می‌گفتند و ادعا می‌کردند ما همانند چیزی را می‌گوییم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته است و شعر می‌گفتند و گمراهان قومشان گرد آن‌ها جمع می‌شدند و اشعارشان را می‌شنیدند و وقتی به پیامبر و یارانش توهین می‌کردند، این اشعار را از آن‌ها روایت می‌کردند؛ و این سخن حق تعالی است: ﴿يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (گمراهان از آن‌ها پیروی می‌کنند).

همچنین از قتاده و مجاهد گفته شده است: گمراهان، شیاطین هستند. و گفته شده است: منظور از شاعران، کسانی هستند که به قدری به اشعار پرداختند که مشغولیتشان آن‌ها را از قرآن و سنت جدا کرد. و گفته شده است: آن‌ها شاعرانی هستند که وقتی خشم می‌گرفتند دشنام می‌دادند و وقتی صحبت می‌کردند دروغ

۱. التبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۷۰.

می‌گفتند. بیشتر آن‌ها گمراه شدند؛ زیرا بیشترشان دچار فسق بودند. شاعر، کلام خود را با تشبیب [ذکر ایام جوانی، و اظهار عشق] بیان، و برای دریافت صلح مداحی می‌کند، و دربارهٔ تعصبات جاهلانه طنزپردازی می‌کند. این خصوصیات او را به‌سوی دروغ‌گویی و توصیف انسان به فضایل و رذایلی که در او نیست سوق می‌دهد. گفته می‌شود: آن‌ها داستان‌سرایی هستند که در داستان‌های خود دروغ می‌گویند و آنچه به ذهنشان خطور می‌کند بر زبان می‌رانند.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: آن‌ها کسانی هستند که دین خداوند متعال را تغییر می‌دهند و با امر او مخالفت می‌کنند. وی گفته است: آیا تا به حال دیده‌اید کسی از شاعری پیروی کند؟ منظور کسانی هستند که دینی را طبق آرا و نظرات خود وضع کرده و مردم بر این اساس از آن‌ها پیروی کرده‌اند.

عیاشی با سند از ابو عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است، فرمود: «آن‌ها جماعتی هستند که دانش و آگاهی خود را با علم و علم‌آموزی به دست نیاورده‌اند؛ پس گمراه شدند و دیگران را نیز به گمراهی کشاندند.»^۱

سید محمد شیرازی

وی در خصوص این آیه از مطالب شناخته‌شده‌ای که تمام مفسران قبل از او گفته‌اند دور نمی‌شود. او در «تقریب القرآن» گفته است:

«و چه بسا بعضی از کافران به پیامبر تهمت می‌زدند که او شاعر است و وقتی حربۀ آن‌ها در معرفی او به‌عنوان کاهن باطل شد، آن‌گونه که برخی می‌گفتند، این سخن از

۱. تفسیر مجمع‌البیان، شیخ طبرسی، ج ۷، ص ۳۵۹.

راه رسید تا حقیقت آن حضرت را تحت عنوان "شاعر" باطل کنند، در حالی که شخص فرستاده، شاعر نیست؛ زیرا "شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند" و کسی که گمراه شده، به معنای کسی است که راه را گم کرده است؛ یعنی منحرفان، همان کسانی هستند که از شاعران پیروی می‌کنند در حالی که جز مؤمن هدایت شده، از رسول پیروی نمی‌کند؛ پس چگونه ممکن است درباره او گفته شود شاعر است؟ این رسالت از آن است که گفته شود شاعران، اهل گمراهی و فساد و هواهوس هستند؛ زیرا پیروی شخص گمراه از کسی، نشان‌دهنده شدت گمراهی در فردی است که پیروی شده است.»^۱

بنابراین او هیچ‌گونه تعبیر مجازی را در این عبارت تصور نمی‌کند و به این ترتیب در حدود خود متن و الفاظش متوقف می‌شود؛ زیرا چه کسی می‌تواند ظاهر این آیه را با روایات وارد شده درباره‌اش، جمع کند؟ به همین دلیل وی روایات وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام را به کناری می‌گذارد تا با همان تفسیر به رأیی که از آن نهی شده است قرآن را تفسیر کند، و به این ترتیب گرفتار کار ممنوع و غیرمجاز می‌شود. ما در تفسیر برگرفته از اهل بیت علیهم‌السلام در پایان این مبحث، راه برون‌رفت از این تعارض ظاهری را خواهیم دید.

* * *

شیخ محمد جواد مغنیه

محمد جواد مغنیه در کتاب خود، «کاشف» می‌گوید منظور همین شاعران هستند که خداوند جل‌جلاله در این آیه کریم آنها را خطاب قرار داده است؛ ولی او با توجه به رویکردی که شاعر اتخاذ می‌کند دو نوع از شاعران را متمایز می‌کند، و انگیزه او در این

۱. تقریب القرآن، ج ۱۹، ص ۱۱۳.

کار این بوده که هرآنچه خیر باشد خیر است، و کسی که بد باشد مشمول آیه کریم می‌شود!

«پاسخ به این سخن مشرکان است: «محمد، شاعر است» و پاسخی است برای روشن شدن اینکه محمد و شاعران از جهاتی با یکدیگر متفاوت هستند...؛ زیرا قرآن شعر را به سبب شعربودنش نکوهش نکرده است و شاعران را نیز به موجب شاعربودنشان سرزنش نکرده است؛ بلکه شعری را نکوهش کرده که باطل و بی‌ارزش باشد، و شاعرانی را سرزنش کرده که از حق روی برمی‌گردانند و به راه‌های پر پیچ و خم می‌روند؛ اما شاعرانی که آرزوی مستضعفان را توضیح می‌دهند و در کنار مظلومان می‌ایستند و عدالت و آزادی انسان را یاری می‌دهند و در برابر طاغوتیان و سرکشان و علیه جهل و نادانی و عقب‌ماندگی قیام می‌کنند، این‌ها در زمره مجاهدین پیشگام در راه خدا هستند.»^۱

و وی به هیچ‌وجه نه در معنای نزدیک و نه در معنای دور- به روایاتی که در این معنا وارد شده‌اند اشاره‌ای نکرده است که بعضی این روایات در ادامه عرضه خواهد شد.

تفسیر نمونه

ناصر مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه» از همان تقسیم‌بندی قبلی و انتخاب‌های محدود به عرصهٔ واژگان پیروی می‌کند؛ با این تفاوت که نگاهی نیز به حدیثی از اهل بیت علیهم‌السلام دارد و می‌گوید:

«شاعران در دنیای خیالی سیر می‌کنند؛ در حالی که در جهان واقعی می‌خواهند عالم انسانی را نظم بخشند. شاعران در خصوص زندگی و مستی و عشق شعر می‌سرایند؛ درست مثل وضعیت شاعران آن دوران که در حجاز بودند؛ به خصوص که این خصوصیت به روشنی از شعرهای آن‌ها مشخص است؛ به همین دلیل پیامبر ﷺ شاعر نیست: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند).^۱

سپس «قرآن» را به جمله پایانی خود اضافه می‌کند:

﴿الْم تَرَأْتُهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ﴾ (آیا ندیدی آن‌ها در هر بیابانی سرگردان هستند)؛ آن‌ها غرق در خیالات و تشبیهات شعری خود هستند؛ تا آنجا که قافیه‌ها آن‌ها را به این سو یا آن سو می‌کشاند و با آن در هر جایی سرگردان هستند. آن‌ها اغلب دارای منطق یا استدلال نیستند... و هرگاه بخواهند نسبت به کسی سخاوتمندی کنند هجو تلخی درباره‌اش می‌سرایند؛ گویی می‌خواهند او را در پایین‌ترین جایگاه قرار دهند، حتی اگر او موجودی آسمانی بوده باشد... این‌ها از شاعران استثنا شده‌اند و هدفشان فقط شعرگفتن نیست؛ بلکه در شعر خود به دنبال اهداف الهی آسمانی هستند و در اشعار چنان فرو نمی‌روند تا از یاد خدا غافل شوند.^۲

ولی ما به نوبه خود می‌پرسیم اگر آن‌ها «در بیشتر موضوعات دارای منطق و استدلال» نیستند، چگونه به صورتی که تو می‌گویی- در بیشتر قریب به اتفاق می‌توانند پیروز شوند؟! و روایات اهل بیت علیهم‌السلام از نظر کسی که قرآن را با غیر تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر کرده است چه جایگاهی دارند؟! همان روایاتی که جوان را پیر می‌کند!

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۵۴۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۵۴۹.

تفسیر از هدایت قرآن

اما محمد تقی مدرسی در تفسیر خود، «از هدایت قرآن» می‌گوید:

«و چه بسا وجه تسمیة این گروه به شاعر به دلایل زیر باشد:

اول: زیرا طبقه شاعران در آن زمان و بیشتر آن‌ها در دوره‌های بعدی گمراه بودند.

دوم: چون شعر با تکیه بر خیال و تصور است، حقیقت این است که منظور از شاعران در این آیه، هرکسی که شعری بسراید نیست؛ بلکه هرکسی را شامل می‌شود که از خیال خود پیروی و وحی خدا را رها کند. از جمله این گروه گمراه، فیلسوفان یونان و پیروانشان بوده‌اند که بر تصورات خود در شناخت حقایق کیهان تکیه می‌کردند، بدون آنکه علمی داشته یا از امام حقی پیروی کرده باشند؛ عارفان و صوفیان و عده‌ای از متکلمین و برخی از متفقهین از جمله علمای بدنهاد و گروه‌های روشنفکری که از خواسته‌های خود و خواسته‌های کسانی که از آن‌ها دفاع می‌کنند و قلم‌هایشان را می‌خرند پیروی می‌کنند، متون اسلامی برای توصیف تمامی این افراد و دیگران را طیف شاعران، و بیزاری‌جستن از آن‌ها آمده‌اند:

۱- [این آیه] درباره کسانی نازل شده است که دین خدا را تغییر دادند و با امر خداوند عزوجل مخالفت کردند. آیا تا به حال شاعری را دیده‌ای که کسی از او پیروی کند؟ بلکه منظور کسانی هستند که دین خود را بر اساس آرا و نظرات خود بنا کردند و مردم نیز از آن‌ها پیروی کردند.»^۱

تفسیر المیزان

اما سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر خود «المیزان» دربارهٔ این آیه گفته است:

«سخن حق تعالی: (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند تا آنجا که انجام نمی‌دهند) پاسخی است در خصوص تهمت مشرکان نسبت به پیامبر ﷺ. به اینکه او شاعر بوده است، و پس از این پاسخ، خبردادن دربارهٔ سخن آن‌هاست که می‌گویند شیطان، قرآن را به او وحی می‌کند. این دو گفته یعنی اینکه آن‌ها گفته‌اند: گروهی از جنیان به‌سوی او می‌آیند و اینکه گفته‌اند: او شاعر است. از سخنانی بوده است که آن‌ها قبل از هجرت در مکه مرتب تکرار و با آن دعوت حق را رد می‌کردند.

و این از جمله شواهدی است که نزول این آیات را در مکه تأیید می‌کند، نه آن‌طور که گفته می‌شود در مدینه بوده است؛ با توجه به اینکه آیات، شامل پایان سوره هم می‌شود؛ منظورم این سخن حق تعالی است: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (و کسانی که ستم کرده‌اند به‌زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بازخواهند گشت).

معنا ندارد سوره‌ای که از قدیمی‌ترین سوره‌های مکی است، سال‌ها ناقص بماند و سپس در مدینه کامل شود! و شواهدی برای استثنا وجود ندارد که افراد مستثنائشده شاعران مؤمن بعد از هجرت بوده باشند؛ و چگونه چنین باشد در حالی که گمراهی، خلاف هدایتی است که همان رسیدن به صلاح و درستی است. فرد هدایت‌شده کسی است که جز به آنچه حقیقی و واقعی است توجهی نمی‌کند، و گمراه کسی است که به راه باطل می‌رود و راه حق را اشتباه متوجه می‌شود. گمراهی از جمله خصوصیات صنعت اشعار مبتنی بر تخیل و تصوّر غیرواقعی از صورت واقعی است؛ به همین دلیل جز فرد گمراهی که با زینت‌های خیالی و تصورات توهمی دورکننده از حقیقت و منحرف‌شده از هدایت، شگفت‌زده شده باشد، به آن توجه نمی‌کند؛ و جز گمراهان، از

شاعرانی که کار و صنعت خود را بر اساس گمراهی و گمراه کردن بنا نهاده‌اند پیروی نمی‌کنند و این همان سخن حق تعالی است: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند).

می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ (آیا ندیدی آن‌ها در هر بیابانی سرگردان‌اند؟ * و آن‌ها چیزهایی می‌گویند که انجامشان نمی‌دهند). گفته می‌شود: "سرگردان شد، سرگردان می‌شود، سرگردانی" وقتی طبق تصور خودش برود؛ و منظور این است که آن‌ها در هر سرزمینی که باشند بی حد و اندازه و بسیار سخن می‌گویند؛ چه بسا باطل مذمومی را مدح کنند همان طور که حق ستوده‌ای را مدح می‌کنند و چه بسا زیبایی را به سخره بگیرند همان طور که قبیح ناپسند را دشنام می‌دهند و هجو می‌کنند، و چه بسا به‌سوی باطل دعوت و از حق دور کنند، و در این خصوصیت، انحراف از راه فطرت انسانی که بر هدایت دعوت‌کننده به‌سوی حق بنا شده است وجود دارد؛ در نتیجه، سخن آن‌ها که به آن عمل نمی‌کنند همان منحرف شدن از راه فطرت است. خلاصه حجت این آیات سه‌گانه: پیامبر ﷺ شاعر نیست؛ زیرا شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند تا هنر و صنعت خود را گمراه‌گری و خلاف هدایت بنا کنند؛ ولی کسانی که از پیامبر پیروی می‌کنند فقط به‌سبب طلب هدایت و رسیدن به واقعیت و طلب حق از او پیروی می‌کنند؛ چراکه بنای کلام آن حضرت مشتمل بر دعوت به‌سوی حق و هدایت، بدون هیچ باطل و گمراهی است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده‌اند)؛ این‌ها از شاعران مذموم استننا شده‌اند و این افراد مستننا شده، شاعران مؤمن هستند. به‌راستی که ایمان و اعمال صالح مانع می‌شود از اینکه انسان حقیقت را ترک و از باطل پیروی کند و بسیار یادکردن خدای سبحان، انسان را به‌سوی خدای متعالی می‌کشاند؛ در حالی که او به‌سوی حقی رو می‌کند که خداوند از آن راضی است و از باطلی دوری می‌کند که خداوند مشغول شدن به آن را دوست ندارد. به این ترتیب خصوصیتی که به

آن‌ها نسبت داده شده است به اینان نسبت داده نمی‌شود.

با این توضیحات علت مقیدکردن فرد استثناسده با ایمان و کارهای نیکو آشکار می‌شود. سپس سخن خود را عطف به این جمله می‌کند: **(و خدا را بسیار یادکردند)**.^۱ سپس بعد از تمامی این‌ها در پایان کلامش درباره آیه شریف می‌گوید:

«و در کتاب اعتقادات صدوق، از امام صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزوجل **﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾** **(و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند)** سؤال شد. فرمود: **«این‌ها داستان‌سراها هستند.»** و بنده می‌گویم داستان‌سراها [هم] از جمله مصادیق آن هستند.»

از وحی قرآن

سید محمد حسین فضل‌الله نیز این آیه را در تفسیر خود «از وحی قرآن» به روش شناخته‌شده لفظی تفسیر و با روش اهل‌بیت علیهم السلام که سیمای این شخصیت (یعنی شخصیت شاعران) را ترسیم کرده‌اند مخالفت کرده است. سخن او را می‌خوانیم:

او گفته است:

«و به بررسی متهم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله به شعرگویی می‌پردازد: می‌گویند او شاعری است همانند همین شاعرانی که در میدان‌ها پرسه می‌زنند تا فلانی را ستایش و فلانی را مذمت کنند... و سیمای فلانی را زیبا و سیمای آن دیگری را زشت جلوه دهند...»

۱. تفسیر المیزان، سید طباطبایی، ج ۵۱، ص ۳۳۰.

شخصیت شاعری که کلمات را با رنگ‌های باطل رنگ‌آمیزی می‌کند... و آن‌ها را با دروغ‌هایی با مضامین غیرواقعی تغذیه می‌کند... آیا فاصله بسیار زیاد این شخصیت مبارک را که در آفاق آسمان‌ها با خدا زندگی کرد و دروازه همه خیرها را در زندگی انسان گشود، با شخصیت شناخته‌شده در جامعه شاعران غرق‌شده در گل‌ولای شهوات که در مستی‌های شراب پنهان است نمی‌بینید... آن پیروان تاریکی‌های پادشاهان و سرکشان؛ به این دلیل که آن‌ها صاحبان اموال هستند، پس به دنبالش می‌روند و از جاه و مقام برخوردارند، پس به‌سویش می‌روند و هرکس بیشتر به آن‌ها عطا کند بهتر او را می‌ستایند... و چرا چنین موضع‌گیری پیچیده‌ای از سوی شعر و شاعران؟ ... و تفاوت میان او و موضع‌گیری‌ها در خطابه‌ها و خطیبان چیست؟ ... و آیا اختلافی درباره کلام موزون - آهنگ در وزن - با کلام ناموزون - صدا در نثر - وجود دارد؟

و پاسخ: این موضع‌گیری، موضع‌گیری بر ضد شعر و شاعران نیست. از رسول خدا ﷺ نقل شده است که از جمله شعرها، حکمت است؛ بلکه این موضع‌گیری، موضع‌گیری بر ضد ذهنیت غالب شاعران در رفتار کلی‌شان است که باعث می‌شود آن‌ها از توجه مردم به شعر به‌عنوان چهارچوبی که احساسات را می‌لرزاند و عواطف را برمی‌انگیزد سوءاستفاده کنند و وقتی قصیده‌ها را به کار می‌برند در مسیر رسیدن به آرزوها و شهوات خودشان است...»^۱

شیخ طریحی

شیخ طریحی در کتاب خود «تفسیری شگفت از قرآن» گفته است منظور از شاعران

۱. از وحی قرآن، ج ۱۷، ص ۱۹۷.

در این آیه، کسانی هستند که شعر را نظم می‌بخشند؛ آنجا که می‌گوید:

«... ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند)؛ یعنی گمراهان و بی‌خردان؛ و گفته شده است: شیاطین؛ یعنی جز گمراهان، کسی از دروغ‌ها و سخنان باطل و بیهوده‌گویی‌ها و هجوها و پاره‌پاره‌کردن‌های معنایی و ستایش کسانی که شایسته ستایش نیستند پیروی نمی‌کند؛ و گفته شده است: منظور، شاعران مشرک، عبدالله زبیری و ابوسفیان و ابوغره و افراد شبیه آن‌هاست؛ زیرا آن‌ها گفتند: ما نیز همانند آن چیزی را می‌گوییم که محمد گفت، و او را به سخره می‌گرفتند، و اعراب قوم آن‌ها گردشان جمع می‌شدند تا شعرها و هجوهای آن‌ها را بشنوند...»^۱

فیض کاشانی

او در «تفسیر صافی» هیچ تفسیری نیاورده و فقط به نقل یک روایت از امام صادق علیه السلام بسنده کرده است:

«﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند)، امام علیه السلام فرمود: «آن‌ها جماعتی هستند که دانش و آگاهی خود را با علم و علم‌آموزی به دست نیاورده‌اند؛ پس گمراه شدند و دیگران را نیز به گمراهی کشاندند» و در روایت دیگر: «آن‌ها داستان‌سرایان هستند.»^۲

۱. تفسیر شگفت از قرآن، فخرالدین طریحی، ص ۵۲.

۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۹۸.

سپس بخش‌هایی از تفسیر قمی (علیه‌الرحمه) را نقل کرده است.^۱

آیه به‌طور خاص در تفسیر سید احمد الحسن علیه‌السلام

در مطالب قبلی بیان شد نسل اول مفسران هنگام پرداختن به این آیات کریم فقط به نقل روایات وارد شده از اهل بیت عصمت بسنده می‌کردند و توضیحات ساده‌ی یکی از آنها به‌عنوان نمونه از علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش- گفته شد. پیروان آنها نیز بر همین منوال عمل می‌کردند؛ همان‌طور که می‌بینیم سید بحرانی در تفسیر خود «تفسیر البرهان» تفسیر خودش را از دیدگاه آل محمد علیهم‌السلام می‌آورد؛ با توجه به این نکته که آنها هیچ راه‌حلی ارائه نکرده‌اند یا به‌عبارت دیگر، هیچ ایده و راه‌حلی نداشتند که از طریق آن جمع بین احادیث وارد شده درباره‌ی این آیه و الفاظ آیه کریم کامل شود.^۲ اکنون از طریق آنچه سید احمد الحسن علیه‌السلام در کتاب خود، «متشابهات» بیان کرده، منظور روشن شده است. پس گوش جان می‌سپاریم به پاسخ ایشان در خصوص سؤالی که به وی عرضه شده است:

پرسش / معنای این سخن خداوند متعال چیست: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾^۳ (و شاعران که گمراهان از پی‌شان می‌روند * آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگردان هستند؟ * و چیزها می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند؟).

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۹۹.

۲. به‌دلیل پرهیز از تفسیر به رأی از سوی آنان در خصوص کتاب خداوند متعال.

۳. شعراء، ۲۲۴ تا ۲۲۶.

پاسخ / این گمراهان، همان گمراهانِ آیه ﴿فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾^۱ (پس آن‌ها و گمراهان در آن [آتش] افکنده شوند) هستند.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه فرموده است: «دربارهٔ قومی نازل شده است که عدل را توصیف می‌کنند، سپس با آن مخالفت نموده، به غیر آن می‌گرایند.»^۲

این گمراهان یا پیروانِ کسانی که از امامانِ گمراهی پیروی می‌کنند حق را می‌شناسند و آن را توصیف می‌کنند و آن‌ها عدالت محمد و آل محمد علیهم السلام را می‌شناسند؛ این‌ها همان مقلدینِ علمای بی‌عملِ گمراه هستند که اگر به خود نیابند عاقبت کارشان جنگ و ستیز با امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران که گمراهان از پی‌شان می‌روند): شاعران، همان علمای بی‌عملِ گمراه، و گمراهان نیز مقلدین و پیروان آنان هستند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ (آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگردان هستند؟): یعنی دربارهٔ هر ضلالت و باطل و دربارهٔ هر انحطاط و کوتاه‌آمدن از حق، سخن‌سرایی می‌کنند. «واد»: زمین پست، و نظیر باطل است؛ چراکه باطل، هبوط به اسفل و سقوط به هاویه است.

﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ (و چیزها می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند؟): علمای بی‌عمل همواره این‌گونه‌اند. آن‌ها را حریص‌ترین مردم به دنیا می‌یابی و

۱. شعراء، ۹۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۰۰، ح ۴، باب کسی که عدلی را توصیف می‌کند و غیر آن عمل می‌کند.

هریک از آن‌ها دوست دارد هزار سال عمر کند. آن‌ها رفاه و زندگی آسوده را دوست دارند و از زندگی انبیا و فرستادگان که ادعا می‌کنند پیروشان هستند، بسیار به‌دورند، و هیچ‌گاه نمی‌بینی آن‌ها در کنار حق بایستند یا با باطل نبرد کنند یا به ایتم و بیوه‌زنان انفاق کنند.

از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «**الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ**» (آن که تو را می‌بیند آنگاه که برمی‌خیزی) دربارهٔ نبوت است، «**وَوَقْلُكَ فِي السَّاجِدِينَ**» (و نمازخواندنت را با دیگر سجده‌گزاران می‌بیند) دربارهٔ اصلاب پیامبران است، «**وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ**» (و شاعران که گمراهان از پی‌شان می‌روند) دربارهٔ کسانی نازل شد که دین خدا را با نظرات خود تغییر دادند و با فرمان خداوند مخالفت کردند. آیا تاکنون شاعری را دیده‌اید که کسی از او پیروی کند؟ منظور از شعرا کسانی هستند که با آرا و نظرات خود، دینی وضع کردند و مردم در آن از آن‌ها پیروی کردند و با این سخن بر این موضوع تأکید دارد: «**أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ**» (آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگردان‌اند؟)؛ یعنی با سخنان باطل و حجت‌های گمراه‌کننده، مجادله و مناظره می‌کنند و در هر طریقی پای می‌گذارند؛ «**وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ**» (و چیزها می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند؟) مردم را موعظه می‌کنند، اما خود پند نمی‌گیرند، دیگران را از منکر نهی می‌کنند، ولی خود از آن اجتناب نمی‌ورزند و به معروف امر می‌کنند، اما خود به آن عمل نمی‌کنند. این‌ها کسانی هستند که حق آل محمد علیهم السلام را غصب کرده‌اند»^{۲۰۱}

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. متشابهات، ج ۲.

اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که احادیث وارد شده از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام معنای واژه «شعرا» را در چندین جا بیان کرده‌اند. از جمله این احادیث، خبری است که در کتاب «قرائت‌ها» از احمد بن محمد سیاری، و «مستدرک‌الوسائل» به نقل از ابو عبدالله علیه‌السلام آمده است؛ ایشان علیه‌السلام درباره سخن خدای عزوجل ﴿وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند) فرموده است: «آیا از شاعران کسی را با چنین خصوصیتی دیده‌اید؟ بلکه منظور از آن، فقیهانی هستند که باطل را به دل مردم می‌اندازند، و آن‌ها شاعرانی هستند که پیروی می‌شوند.»^۱

پس امام صادق علیه‌السلام نفی می‌کند که منظور از این لفظ، همان «شاعر» شناخته شده (یعنی سراینده شعر) باشد، بلکه کسانی را سرزنش می‌کند که می‌گویند این آیه در خصوص سراینده شعر نازل شده است و می‌فرماید: «آیا از شاعران کسی را با چنین خصوصیتی دیده‌اید؟» یعنی کسی از شاعران را دیده‌اید که مردم از آن‌ها پیروی کنند؟ همان طور که در احادیث دیگر نیز این نکته آمده است. سپس امام تصویر را روشن‌تر و این شخصیت را با سخن خود مشخص‌تر نموده است: «منظور از آن، فقیهان هستند.» و این، به وضوح و صراحت، مشخص کردن مصداق از طرف ایشان علیه‌السلام است. در حدیث دیگر نیز همین رویه جریان دارد و حتی توضیحی که امام باقر علیه‌السلام ارائه داده است از وضوح و صراحت بیشتری برخوردار است؛ آنجا که درباره سخن خداوند عزوجل ﴿وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند) فرموده است: «آیا شاعری را دیده‌اید که کسی از او پیروی کند؟ بلکه آن‌ها جماعتی هستند که برای غیر

۱. مستدرک‌الوسائل، میرزای نوری، ج ۷۱، ص ۳۱۰.

دین دانش آموختند؛ پس خود گمراه شدند و گمراه کردند.»^۱

و امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرموده است: «درباره کسانی نازل شده است که دین خدا را تغییر دادند و چیزی را که خدا فرمان داده است ترک گفتند؛ ولی آیا تابه حال شاعری دیده‌اید که کسی از او پیروی کند؟ بلکه منظور از آن، کسانی هستند که دینی را با تفکرات و نظرات خود وضع کردند و مردم بر این اساس از آن‌ها پیروی کردند.»^۲

پس این‌ها مردمی هستند که تفقه و تفکر می‌کنند، یا آن‌طور که در حدیث اول آمده، فقیهان هستند؛ هرچند علمی که با خود دارند فقط به برآورده ساختن خواسته‌های زندگی دنیوی‌شان اختصاص دارد؛ در نتیجه آن‌ها علم را حمل می‌کنند در حالی که به زیورش آراسته نیستند؛ پس آن‌ها همان علمای بی‌عمل‌اند. حق تعالی درباره آن‌ها می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۳ (مثل کسانی که [عمل به] تورات به آنان تکلیف شد، سپس به آن عمل نکردند، مانند الاغ است که کتاب‌هایی حمل می‌کند! چه بد است مثل قومی که آیات خدا را تکذیب کردند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند).

از این رو در تعبیر گفته‌شده توسط سید احمدالحسن علیه السلام در این خصوص ملاحظه می‌کنیم فرموده است: «شاعران، علمای بی‌عمل گمراه هستند.»

آن‌ها کسانی هستند که عدالت را توصیف می‌کنند و از عدالت به‌سوی چیز دیگر منحرف می‌شوند؛ همان‌طور که حق تعالی فرموده است، حق را می‌شناسند و از آن روی

۱. فصول مهم در اصول امامان، حر عاملی، ج ۱، ص ۶۰۹.

۲. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. جمعه، ۵.

برمی گردانند. آن‌ها به مردم نشان می‌دهند حق کجاست و می‌گویند حق در آل محمد علیهم‌السلام است، ولی روش عملی آن‌ها رد کردن آل محمد علیهم‌السلام در طول این مسیر است و امام صادق علیه‌السلام در این خصوص فرموده است: «در خصوص قومی نازل شد که عدالت را توصیف، ولی با آن مخالفت کردند.»

بر این اساس آن‌ها داستان‌سرا هستند؛ یعنی عدالت آل محمد علیهم‌السلام و خوش رفتاری آن‌ها را فقط از جهت داستان‌سرایی و نه چیز دیگری روایت می‌کنند. به همین دلیل وقتی از امام صادق علیه‌السلام درباره سخن حق تعالی پرسیده شد: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند) فرمود: «آن‌ها داستان‌سرایان هستند.»^۱

این درباره طرف اول از کلام سید علیه‌السلام یعنی علمای بی‌عمل بود؛ اما از سوی دیگر، طرف دوم، «گمراهان» هستند. آن‌ها کسانی هستند که به بیان سیره اهل بیت علیهم‌السلام از سوی این علمای بی‌عمل گوش می‌سپارند. آن‌ها در واقع از پیروان این علمای بی‌عمل، و در ظاهر از پیروان مکتب تشیع هستند؛ در حالی که این علما، پیروان خود را در هر سرگردانی عمیقی وارد می‌کنند و با معصیت خدا و دشمنی با فرستادگانش، آن‌ها را به پستی و فرومایگی می‌کشانند؛ تمامی این‌ها به دلیل دنیاطلبی است که خود را در راه رسیدن به آن فنا می‌کنند: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضِيهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»^۲ (و آنان را مسلماً حریص‌ترین مردم به زندگی، و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد کاش هزار سال عمر کند؛ با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نخواهد کرد؛ و خدا بر آنچه می‌کنند

۱. وسائل الشیعه (اهل‌البیت)، حر عاملی، ج ۱۷، ص ۱۵۴.

۲. بقره، ۹۶.

بیناست).

«علمای بی عمل همواره این گونه‌اند. آن‌ها را حریص‌ترین مردم به دنیا می‌یابی و هریک از آن‌ها دوست دارد هزار سال عمر کند. آن‌ها رفاه و زندگی آسوده را دوست دارند و از زندگی انبیا و فرستادگان که ادعا می‌کنند پیروشان هستند، بسی به‌دورند، و هیچ‌گاه نمی‌بینی آن‌ها در کنار حق بایستند یا با باطل نبرد کنند یا به ایتم و بیوه‌زنان انفاق کنند.»

به همین دلیل قرآن کریم با این سخن از آن‌ها تعبیر می‌فرماید: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾^۱ (و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند * آیا ندیدی آن‌ها در هر بیابانی سرگردان‌اند؟ * و آن‌ها چیزهایی می‌گویند که انجامشان نمی‌دهند).

پس آن‌ها پیروانشان را به هر دروازه گمراهی وارد می‌کنند؛ همان طور که قرآن کریم تعبیر فرموده، و سید علیه السلام در کلام قبلی خود روشن نموده است:

«این گمراهان یا پیروان کسانی که از امامان گمراهی پیروی می‌کنند، حق را می‌شناسند و آن را توصیف می‌کنند و آن‌ها عدالت محمد و آل محمد علیهم السلام را می‌شناسند؛ این‌ها همان مقلدین علمای بی‌عمل گمراه هستند که اگر به خود نیایند، عاقبت کارشان جنگ و ستیز با امام مهدی علیه السلام خواهد بود.»

پس، با توجه به احادیث اهل بیت علیهم السلام قطعی است که علما هرگز قائم آل محمد علیهم السلام را در ظهور و قیامش یاری نمی‌دهند؛ بلکه انصار آن حضرت طبق تعبیر روایات شبیه خورشیدپرستان و ماهپرستان هستند. انصار ایشان در زمین ناشناس و در آسمان

شناخته شده‌اند و آن‌ها کسانی هستند که اگر حاضر شوند به حساب نمی‌آیند و اگر غایب باشند کسی از آن‌ها یاد نمی‌کند. آن‌ها کسانی هستند که اگر خواستگاری کنند به آن‌ها همسر نمی‌دهند و... و... و... همان طور که در روایات آمده است. این مطالب در کتاب «راه به سوی امام مهدی (عج)» و کتاب «علمای رحمان و علمای شیطان» از انتشارات انصار امام مهدی (عج) آمده است؛ پس برای خواندن روایات آل محمد (عج) در این خصوص، به این دو کتاب مراجعه کنید.

پس این علمای بی‌عمل باعث‌وبانی وارد شدن این پیروان، در دایره دشمنی با امام مهدی (عج) و وصی او (عج) هستند.

به‌علاوه اگر به سیاق قرآن کریم توجه کنیم خواهیم دید:

﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقْلَبُكَ فِي السَّاجِدِينَ * إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ * نَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلقُونَ السَّمْعَ وَآكُثِرُهُمْ كَاذِبُونَ * وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱ (آن کس که چون [به نماز] برمی‌خیزی تو را می‌بیند * و حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان [می‌بیند] * او همان شنوای داناست * آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟ * بر هر دروغ‌زن گناهکاری فرود می‌آیند * که [دزدانه] گوش فرامی‌دارند و بیشترشان دروغ‌گویند * و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند * آیا ندیدی آن‌ها در هر بیابانی سرگردان‌اند؟ * و آن‌ها چیزهایی می‌گویند که انجامشان نمی‌دهند * مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار

به یاد آورده و پس از آنکه ستم دیده‌اند یاری خواسته‌اند. و کسانی که ستم کرده‌اند به‌زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بازخواهند گشت).

اگر به این سیاق توجه کنیم می‌بینیم خداوند در ابتدا، نبوت و رفت‌وآمد پیامبر ﷺ و آل ایشان ﷺ را بعد از او، در صلب‌های بلندمرتبه‌ای که جاهلیت با نجاسات خود آلوده‌شان نکرده است یاد می‌کند. سپس به شعرا می‌رسد که دشمن گروه اول، یعنی محمد و آل محمد ﷺ هستند. خداوند ابتدا فرودآمدن فرشتگان و سپس فرودآمدن شیاطین را بیان می‌فرماید: ﴿وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ﴾ (و شیاطین آن را فرود نیاورده‌اند) بلکه حتی ﴿وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (و آنان را نسزد و نمی‌توانند [وحی کنند]). این دربارهٔ گروه اول بود؛ اما وقتی به گروه دوم می‌رسد می‌فرماید: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ﴾ (آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟).

این دوگانگی آمده است تا ضدیت را روشن کند و راه هدایت و گمراهی را به مردم بشناساند. پس این امر به هر دو طرف نازل می‌شود، ولی به طرف اول تنزیل از سوی خداوند جل جلاله است و به طرف دوم از سوی شیاطین.

این همان نکته‌ای است که توصیف خداوند متعال از آن‌ها با عنوان: «افاک ائیم»: بسیار دروغ‌گوی گناهکار» برای ما واضح کرده است؛ زیرا آن‌ها صدای متضاد با صدای حق خالص هستند. به همین دلیل آن صدا، صدای باطل خالص است، که این در آیهٔ قبلی برای ما مشخص شد؛ آنجا که خداوند متعال آن‌ها را توصیف کرده است به «انکر الاصوات: زشت‌ترین صداها». علما از خدا می‌گیرند،^۱ ولی علمای گمراهی از شیطان‌ها؛

۱. از ایشان ﷺ آمده است: «ما عالم هستیم و شیعیان ما دانشجو.» و نیز از ایشان ﷺ روایت است: «عالمی جز عالم ربانی نیست.» و کلام در این مجال، شاخه‌های بسیار دارد. به کتاب: «علمای رحمان و علمای شیطان» از انتشارات انصار امام مهدی ﷺ مراجعه کنید.

و این نخستین نکته‌ای است که از سیاق قرآنی دریافت می‌کنیم.

سپس در انتهای آیات و حتی در انتهای سوره مشاهده می‌کنیم: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه ستم دیده‌اند یاری خواسته‌اند. و کسانی که ستم کرده‌اند به‌زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بازخواهند گشت).

قرائت اهل بیت علیهم‌السلام درباره این آیه، اختصاص این آیه را به آل محمد علیهم‌السلام برای ما تبیین می‌کند. قرائت آن‌ها از آیه به‌صورت زیر است:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱ (و کسانی که به آل محمد ستم کرده‌اند به‌زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بازخواهند گشت).

اگر روی سخن آیات قبلی به‌طور خاص درباره نزع‌کنندگان و مخالفان آل محمد علیهم‌السلام نبود این کلام بی‌هوده می‌شد و کار بی‌هوده از ساحت خداوند بسی به‌دور است. پس وجه ارتباط میان سخن شعر به‌طور عام، و ظلم به آل محمد علیهم‌السلام این است که این شاعر کسی است که با آل محمد علیهم‌السلام مخالفت می‌کند و می‌گوید این آیه درباره کسی نازل شده است که شعسرای کرده است.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ جوامع‌الجامع شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۱۷۵؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۳؛ تفسیر المعین مولای کاشانی، ج ۲، ص ۹۹۵؛ کنز الدقائق قمی مشهدی، ج ۹، ص ۵۲۵؛ تفسیر سید عبدالله شبر، ص ۳۷۵؛ تفسیر صافی فیض کاشانی، ج ۱، ص ۵۰، ج ۴، ص ۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۹۰۰؛ تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۱۳؛ مجمع‌البحرین شیخ طریحی، ج ۳، ص ۵۳۷؛ (من هی القرآن الکریم) او می‌گوید: این آیه کریم در حق همه ستمکاران بر آل محمد محقق شده است، ج ۹، ص ۱۳۸.

واقعیت این است که این آیه درباره فقهای سخن می‌گوید که از طرف خود، دینی را تشریح کرده‌اند؛ درباره فقهای سخن می‌گوید که از برای غیر خدا تفقه کرده‌اند؛ درباره فقهای داستان‌سرا سخن می‌گوید؛ کسانی که چیزی را می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند. در خصوص فقهای سخن می‌گوید که با زبان خود، عدالت را توصیف می‌کنند، ولی با اعمال خود با آن مخالفت می‌کنند.

این فقیهان همان کسانی هستند که این امت را به‌سوی دوزخ و مخالفت با آل محمد علیهم‌السلام و دشمنی با مهدی علیه‌السلام هدایت خواهند کرد. این‌ها دشمنان آل محمد علیهم‌السلام هستند؛ همان کسانی که این آیه کریم قرآنی به آن‌ها اختصاص دارد و نه به هیچ‌کس دیگری؛ الحمد لله رب العالمین.

* * *

آیه سوم:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ ... وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾

حق تعالی در سوره ماعون می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَ لَا يَحْضُ عَلَي طَعَامِ الْمَسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ * وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾^۱ (آیا آن کس را که دین یا روز جزا را دروغ می‌خواند دیدی؟ * همان کسی که یتیم را به‌سختی می‌راند * و به خوراک‌دادن به مسکین تشویق نمی‌کند * پس وای بر نمازگزاران * همان کسانی که از نمازشان غافل‌اند * آنان که ریا می‌کنند * و از زکات و انفاق خودداری می‌ورزند).

آیات به‌طور کلی در تفسیر مفسران

علی بن ابراهیم قمی

نخستین تفسیری که به مطالعه‌اش می‌پردازیم تفسیر فرد ثقه و معتمد «علی بن ابراهیم قمی» است؛ آنجا که در تفسیر خود گفته است:

«(آیا آن کسی را که دین یا روز جزا را دروغ می‌خواند دیدی؟) این در خصوص ابوجهل و کفار قریش است. (همان کسی که یتیم را به‌سختی می‌راند) یعنی او را از

حقیق بازمی‌دارد. (و به خوراک‌دادن به مسکین تشویق نمی‌کند) یعنی تمایلی ندارد به مسکینی غذا بدهد. سپس می‌فرماید: (پس وای بر نمازگزاران * همان کسانی که از نمازشان غافل‌اند)؛ یعنی کسانی که نماز را ترک می‌کنند؛ زیرا هر انسانی در نماز دچار سهو و فراموشی می‌شود. ابو‌عبدالله علیه السلام فرموده است: «به تأخیر انداختن نماز از اول وقت آن بدون عذر است»، (آن کسانی که ریا می‌کنند) درباره آنچه انجام می‌دهند (از انفاق خودداری می‌کنند) مثل چراغ و آتش و خمیر و چیزهای مشابه دیگر که مردم نیاز دارند؛ و در روایت دیگری، خمس و زکات [نیز] آمده است.»^۱

شیخ طوسی

به مطالعه مطالبی که شیخ طوسی در کتاب تبیان نوشته است می‌پردازیم؛ آنجا که این آیات را تفسیر کرده است:

«سخن حق تعالی: (آیا دیدی) خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله با حالت تعجب او از فرد کافر است.

(آن که دین و روز جزا را تکذیب می‌کند) و خارج شدنش از ایمان آوردن به آن، با وجود روشنی امر آن و اقامه دلایل و شواهد برای صحت آن؛ و منظور از دین، پاداش ثواب و عذاب است؛ چراکه تکذیب پاداش، زیان‌بارترین کار برای تکذیب‌کننده است؛ زیرا او با این انکار، بیشتر محرک‌های خیر و منع‌کننده‌های شرارت‌ها را از دست می‌دهد... و سخن حق تعالی: (آن کس که یتیم را می‌راند) توصیف همان کسی است که دین را تکذیب می‌کند و روشن فرموده است که از صفت او این است که یتیم را می‌راند؛ به این معنا که او را با درشتی و به‌سختی می‌راند؛ زیرا او پاداش و عقاب این کار

۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۴۴.

را باور ندارد؛ پس مثل کسی که اقرار دارد به سزای این کار مجازات می‌شود، مانعی برای بازداشتن او وجود ندارد. «دعه، یدعه، دعاً» یعنی او را با شدت راند ... (یتیم را می‌راند) یعنی او را از حق خودش محروم می‌کند. سخن حق تعالی: (و به خوراک دادن به مسکین تشویق نمی‌کند) یعنی از روی بخل و خساست به غذا دادن به مسکین تشویق نمی‌کند؛ زیرا اگر به سبب ناتوانی به این کار تشویق نکند به خاطر این کارش نکوهش نمی‌شود؛ همچنین اگر به شکلی که قبیح نباشد به این کار تشویق نکند باز هم سرزنش نمی‌شود؛ زیرا سرزنش فقط سزاوار کسی است که کاری را باید انجام دهد، ولی شانه خالی کند یا به شکل خاصی کاری قبیح انجام دهد. و این سخن حق تعالی: (پس وای بر نمازگزاران) تهدیدی برای کسی است که برای ریا و خودنمایی نماز می‌خواند؛ با توجه به اینکه ابتدای آیه معنایی را برای تمام جمله اقتضا می‌کند، این چنین اطلاق می‌شود؛ زیرا این عبارت دلالتی دارد بر اینکه او می‌خواهد برای ریا و نفاق نماز بخواند؛ سپس این نکته را با فرمایش خود روشن می‌فرماید: (کسانی که از نماز خود غافل اند و نسبت به آن سهل انگاری می‌کنند) ...^۱

شیخ طبرسی

به سراغ شیخ طبرسی در کتاب «مجمع» می‌رویم؛ آنجا که او به این آیات کریم پرداخته و از بیانات شیخ طوسی در «تبیان» خارج نشده است:

(کسی که دین را تکذیب می‌کند) یعنی این شخص کافری که جزا و حساب را تکذیب، و بعثت را با وجود وضوح و روشنی‌اش و ارائه دلایل و حجت‌ها برای

۱. تبیان، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۱۴.

درستی اش انکار می‌کند... (و آن‌که یتیم را می‌راند) خداوند سبحان روشن فرموده است از جمله صفات کسی که دین را تکذیب می‌کند این است که یتیم را با درشتی می‌راند؛ زیرا عقوبتش را باور ندارد، پس مانعی برایش وجود ندارد. گفته می‌شود: یتیم را می‌راند، یعنی او را با جفا و درشتی و خشونت از حقش باز می‌دارد ... (و به غذا دادن به مسکین تشویق نمی‌کند) یعنی او را اطعام نمی‌کند و به اطعام او نیز فرمان نمی‌دهد؛ یعنی اگر در توانش باشد این کار را انجام نمی‌دهد و وقتی هم که قادر به انجامش نباشد به آن تشویق نمی‌کند؛ زیرا او عقوبت و پاداش را دروغ می‌داند.

(پس وای بر نمازگزاران * آن‌ها که از نماز خود غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند) و آن‌ها کسانی هستند که نماز را از زمان خودش به تأخیر می‌اندازند... از یونس بن عمار، از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده است: از ایشان درباره سخن حق تعالی (کسانی که نسبت به نماز خود سهل‌انگار هستند) پرسیدم که آیا وسوسه شیطان است؟ فرمود: «نه؛ همه گرفتار وسوسه شیطان هستند؛ بلکه منظور کسی است که از آن غافل شود و آن را در اول وقت خودش ادا نکند.» و از ابو اسامه زید شحام روایت شده است: از ابو عبدالله علیه السلام درباره سخن خدا (آن‌ها که از نماز خود غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند) پرسیدم، ایشان علیه السلام فرمود: «ترک کردن نماز و سستی نسبت به آن.» و از محمد بن فضیل، از ابوالحسن علیه السلام روایت شده است، فرمود: «منظور، تباہ کردن نماز است...»

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ درباره مفهوم «ماعون» اختلاف وجود دارد. گفته شده است: منظور، زکات واجب است... و گفته شده است: منظور آب و تیر و ابزار و پولی است که مردم در میان هم بده‌بستان می‌کنند و چیزی است که مثل آب و نمک دریغ نمی‌شود... و ابوبصیر، از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده است: «منظور، قرضی است که آن را قرض می‌دهی و کار نیکویی است که انجام می‌دهی و کالای خانه است که قرض می‌دهی؛ و از جمله آن، زکات است» ابوبصیر گفت: ما همسایگانی داریم که وقتی

چیزی به آن‌ها قرض می‌دهیم آن را می‌شکنند و از بین می‌برند. آیا اشکالی دارد اگر به آن‌ها قرض ندهیم؟ فرمود: «نه؛ اگر آن‌ها این چنین هستند، اگر از آن‌ها دریغ بدارید هیچ حرجی بر شما نیست.»^۱

شیخ قطب راوندی

او این آیات را در کتاب خود «فقه قرآن کریم» تفسیر کرده است:

(وای بر نمازگزاران * آن‌ها که از نماز خود غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند) و این تهدیدی برای کسی است که نماز را از وقت خود عقب بیندازد؛ زیرا حق تعالی می‌فرماید: ﴿عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (از نماز خود غافل‌اند) و نفرموده است نسبت به آن سهل‌انگاری می‌کنند: (ساهون فیها)؛ و کسی را که دچار سهو شده است نکوهش کرده است، هرچند این کار از کارهای بنده نبوده، بلکه از کارهای خدا بوده است؛ زیرا نکوهش در حقیقت متوجه سهو و اشتباهی بوده که به جهت ریاکاری به آن وارد شده است، در حالی که قلب او مشغول به چیز دیگری است و برای نمازش منزلتی قائل نیست تا به آن توجه کند. از یونس بن عمار روایت شده است، گفت: از ابوعبدالله علیه السلام درباره سخن حق تعالی (کسانی که نسبت به نماز خود سهل‌انگار هستند) پرسیدم که آیا وسوسه شیطان است؟ فرمود: «نه؛ همه گرفتار وسوسه شیطان هستند؛ بلکه منظور کسی است که از آن غافل شود و آن را در اول وقت خودش ادا نکند.» و از زید شحام روایت شده است: از ابوعبدالله علیه السلام درباره سخن خدا (آن‌ها که از نماز خود غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند) پرسیدم، ایشان علیه السلام فرمود: «ترک کردن نماز و سستی نسبت به آن.» و از محمد بن فضیل، از ابوالحسن علیه السلام روایت

۱. تفسیر مجمع‌البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۵۵.

شده است، فرمود: «منظور، تباہ کردن نماز است...»^۱

فیض کاشانی در تفسیر خود «تفسیر صافی» گفته است:

﴿قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ﴾ (وای بر نمازگزاران)؛ این «فاء» جزائیه است؛ یعنی اگر از روی تکذیب دین، به یتیم و مسکین توجه نشود. پس سهل انگاری نسبت به نماز که ستون دین است و ریاکاری با آن، و خودداری از زکات، سزاوارتر است [که "وای" برایش بیاید]؛ به همین دلیل «وای» برای آن آورده شده است.^۲

به علاوه فیض کاشانی در تفسیر «الأصفی» گفته است:

﴿قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ﴾ (وای بر نمازگزاران)؛ این «فاء» جزائیه است؛ یعنی اگر از روی تکذیب دین، به یتیم و مسکین توجه نشود. پس سهل انگاری نسبت به نماز که ستون دین است و ریاکاری با آن و خودداری از زکات، سزاوارتر است [که "وای" برایش بیاید]؛ به همین دلیل «وای» برای آن آورده شده است.

(همان کسانی که از نمازشان غافل اند)؛ غافل اند و نسبت به آن بی تفاوت هستند. پرسیده شد آیا وسوسه شیطان است؟ فرمود: «نه؛ همه گرفتار وسوسه شیطان هستند؛ بلکه منظور کسی است که از آن غافل شود و آن را در اول وقت خودش ادا نکند.» و فرمود: «به تأخیر انداختن نماز از اول وقتش بدون عذری است.»

۱. فقه قرآن، قطب راوندی، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۸۰.

و وارد شده است: «عملی نزد خداوند عزوجل دوست‌داشتنی‌تر از نماز نیست؛ پس چیزی از امور دنیا شما را از اوقات نماز به خودش مشغول نکند که خداوند عزوجل اقوامی را سرزنش کرده و فرموده است: (کسانی که از نماز خود غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند)؛ یعنی آن‌ها غافل هستند و اوقات نمازها را سبک می‌شمرند.»
و در روایتی آمده است: «ترک نماز و سستی نسبت به آن است.»

و در روایت دیگر: «منظور، تباه کردن است. کسانی که نماز خود را از روی ریاکاری به مردم نشان می‌دهند تا آن‌ها را مدح و ستایش کنند.» و فرمود: «منظور، منافقینی هستند که اگر نماز بخوانند امیدی به ثواب ندارند و اگر آن را ترک کنند از هیچ مجازاتی نمی‌هراسند. پس آن‌ها از نماز غافل‌اند. تا جایی که وقتی وقتش می‌گذرد؛ و وقتی همراه مؤمنان باشند از روی ریا نماز می‌خوانند، ولی وقتی با آن‌ها نباشند نماز نمی‌خوانند؛ و این سخن حق تعالی است: (آن‌ها که ریا می‌کنند * و از زکات و بخشش خودداری می‌کنند) و فرمود: منظور، زکات واجب است.»

و در روایتی دیگر آمده است: «منظور چیزهایی مثل دلو و تیر است که مردم به یکدیگر قرض می‌دهند، و مثل آب و نمک از یکدیگر دریغ نمی‌کنند.»

و در روایتی دیگر: «منظور، قرضی است که آن را قرض می‌گیری و کار نیکویی است که انجام می‌دهی و کالای خانه است که قرض می‌گیری؛ و از جمله آن، زکات است» گفته شد: ما همسایگانی داریم که وقتی چیزی به آن‌ها قرض می‌دهیم آن را می‌شکنند و از بین می‌برند. آیا اشکالی دارد اگر به آن‌ها قرض ندهیم؟ فرمود: «نه؛ اگر آن‌ها این چنین هستند هیچ حرجی بر شما نیست، اگر از آن‌ها دریغ بدارید.»^۱

شیخ حویزی در تفسیر خود، «نور الثقلین» گفته است:

در تفسیر علی بن ابراهیم (آیا آن کس را که دین یا روز جزا را دروغ می‌خواند دیدی؟) این دربارهٔ ابو جهل و کفار قریش است. (همان کسی که یتیم را به‌سختی می‌راند) یعنی او را از حقش باز می‌دارد. (و به خوراک دادن به مسکین تشویق نمی‌کند) یعنی تمایلی ندارد به مسکینی غذا بدهد. سپس می‌فرماید: (پس وای بر نمازگزاران * آن‌ها که از نماز خود غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند) یعنی کسانی که نماز را ترک می‌کنند؛ زیرا هر انسانی در نماز دچار سهو و فراموشی می‌شود. ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «تأخیر نماز از اول وقت آن بدون عذر.»^۱

سپس نظرات شیخ طبرسی و احادیث را با هم آورده است.

سید مصطفی خمینی

سید مصطفی خمینی در تفسیر خود «تفسیر قرآن کریم» به بخشی از این آیات پرداخته است: (وای بر نمازگزاران * کسانی که از نماز غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند * آن‌ها که ریا می‌کنند * و از بخشش و زکات ممانعت می‌کنند)؛ بعد از نماز، هشدار در خصوص ریا و منع معاونت، شاهی بر عدم اختصاص در بیان است، و باطل شدن نماز را وقتی با دیگر انگیزه‌های غیر الهی همراه باشد نشان می‌دهد و مفاد آن حصر اصطلاحی یا اضافی نیست، بلکه اولویت دادن به اهمیت و توجه است.»^۲

۱. تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۶۷۷.

۲. تفسیر قرآن کریم، سید مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۶۳.

سید طباطبایی

سید طباطبایی در تفسیر «المیزان» به این آیات کریم قرآن پرداخته و گفته است:

«آیا آن کسی را که دین یا روز جزا را دروغ می‌خواند دیدی؟» منظور از رؤیت، دیدن چشمی است و می‌تواند به معنای معرفت هم باشد، و مخاطب، پیامبر ﷺ است؛ زیرا ایشان شنونده است و به هر شنونده‌ای هم توجه می‌کند. منظور از دین، پاداش و عقوبت روز جزاست. فرد تکذیب‌کننده دین، منکر معاد است. گفته شده است منظور از دین، «آیین» است.

حق تعالی می‌فرماید: **«آن کسی است که یتیم را می‌راند»**؛ «دع» به معنای از خود راندن با درشتی و جفاست؛ و «فاء» در (فذلک) معنای شرط و تقدیر را می‌رساند؛ یعنی آیا آن کسی را که جزا را تکذیب می‌کند دیده‌ای؟ تو او را با صفاتی که لازمه تکذیبش است شناخته‌ای، و اگر او را شناخته‌ای او همان کسی است که یتیم را به درشتی و جفا از خود می‌راند و از عاقبت عمل بد خود نمی‌هراسد که اگر آن را دروغ نمی‌دانست قطعاً از آن می‌هراسید، و اگر می‌ترسید قطعاً با او مهربانی می‌کرد. حق تعالی می‌فرماید: **«و به غذادادن به مسکین تشویق نمی‌کند»**؛ تشویق یعنی ترغیب‌کردن و کلام به صورت مضاف آمده است؛ یعنی مردم را به غذادادن به مسکین تشویق نمی‌کند. گفته شده است: تعبیر به غذا بدون غذادادن (طعام و نه إطعام) برای ایجاد این احساس است که گویا مسکین، مالک آن چیزی است که به او داده می‌شود؛ همان طور که در این سخن حق تعالی است: **«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»**^۱ (و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود). گفته می‌شود: «طعام» در این آیه به معنای «اطعام: غذادادن» است و تعبیر به تشویق است بدون اینکه إطعام شود؛ زیرا

«تشویق» عمومی‌تر از «تشویق عملی» است که با غذا دادن محقق می‌شود.

سخن حق تعالی: (پس وای بر نمازگزاران * آن‌ها که از نماز خود غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند)، یعنی غفلت می‌کنند و به آن توجه نمی‌کنند و برایشان مهم نیست نمازشان به تمامی یا گاهی از دست برود یا از زمان فضیلتش به تأخیر بیفتد یا ... در این آیه کسانی که دین را تکذیب می‌کنند بر این نمازگزاران منطبق شده است؛ زیرا «فاء» در مقام تفریع است و نشان می‌دهد آن‌ها از نفاق رها نیستند؛ زیرا آن‌ها دین را در عمل تکذیب می‌کنند ولی تظاهر به ایمان دارند.

سخن حق تعالی: (کسانی که ریا می‌کنند)، یعنی عبادت‌ها را به جهت ریا برای مردم انجام می‌دهند، و آن‌ها برای مردم -و نه خدای تعالی- کار می‌کنند.

سخن حق تعالی: (و از زکات منع می‌کنند)؛ «ماعون» هرچیزی است که به دیگری کمک می‌کند تا یکی نیازهای زندگی‌اش را برآورده کند؛ مثل قرضی که می‌دهی یا کار خیری که انجام می‌دهی و کالای خانه که به امانت می‌دهی و به موارد بسیار دیگری از این نوع بازمی‌گردد که در تفسیرهای خود بیان کرده‌اند.^۱

البرهان

دو روایت را در خصوص آیه اول نقل کرده است:

۱- درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام؛

۲- تکذیب دین یعنی تکذیب ولایت.

۱. تفسیر المیزان: ج ۲۰، ص ۳۶۸.

درباره آیه دوم و سوم، نظر قمی را آورده است.

درباره آیه چهارم و پنجم سخن قمی را بیان کرده است.

عبدالله شبر

(آیا دیدی) یعنی آیا شناختی؟ (آن که دین را تکذیب می کند) یعنی جزا و اسلام را، (و آن که یتیم را به درشتی و خشونت می راند) یعنی او را با درشتی از حق خودش محروم می کند. این آیه درباره «ولی» یا «ابوجهل» یا «ابوسفیان» نازل شده است، یا به طور کلی درباره هر شخص گناهکاری است. (و تشویق نمی کند) و نه خودش و نه هیچ کس دیگری را تشویق نمی کند «بر غذا دادن به مسکین» یعنی به سبب تکذیب و دروغ پنداشتن پاداش و جزا به او غذا نمی دهد. (پس وای بر نمازگزاران * آن ها که از نماز خود غافل اند و نسبت به آن سهل انگار هستند) [یعنی نسبت به نماز] غافل هستند و آن را از زمانش به تأخیر می اندازند. از ائمه علیهم السلام روایت شده است: «منظور، ترک نماز و سستی نسبت به آن و تباه کردن آن است.» و «فاء»، از نوع سببیت است؛ یعنی پس وای بر آن ها؛ و نمازگزاران را در وضعیت ضمیر آن ها قرار داده است که نشان دهنده کوتاهی آن ها در برابر خالق یا مخلوقین است. (کسانی که ریا می کنند)؛ از ائمه علیهم السلام روایت شده است که منظور، زکات واجب است و در روایت دیگر قرضی است که می دهد، و [کار] نیکی است که تباهش می کند و منظور کالای خانه است که به امانت می دهد.

آیات به طور خاص در تفسیر سید احمد الحسن علیه السلام

پرسش / معنای سخن حق تعالی در سوره ماعون چیست: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾
(پس وای بر نمازگزاران).

پاسخ / بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ
الْمِسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ *
وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (آیا آن کس را که دین یا روز جزا را دروغ می خواند دیدی؟ *
همان کسی که یتیم را به سختی می راند * و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند
* پس وای بر نمازگزاران * همان کسانی که از نمازشان غافل اند * آنان که ریا
می کنند * و از زکات و انفاق خودداری می ورزند).

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ﴾ (آیا آن کس را که دین یا روز جزا را دروغ
می خواند دیدی؟): در اینجا پرسش، خطاب به مؤمنان است و استفهام درباره
شخصی است که نتیجه آن، تکذیب روز جزا و قیامت یا در حقیقت تکذیب وجود
خدای سبحان است.

اصل تکذیب دین جدید و کسی که آن را آورده است - که حضرت محمد صلی الله علیه و آله
است - کفر به خدا و آخرت است؛ حتی اگر کفار به این موضوع تصریح نکنند. به
هر حال این نتیجه بدون مقدمات نمی آید؛ بلکه پس از مقدماتی واقعی به وقوع

می‌پیوندد؛ یعنی پس از بی‌بهره گذاشتن یتیم از حق خود؛ یعنی کسی که در میان قومش یگانه است، به طوری که کسی در اخلاق، شرافت، اطاعت از خداوند و شناخت خدا، از او پیشی نمی‌گیرد و این‌ها انبیا و فرستادگان و ائمه علیهم‌السلام هستند. این کسی که روز جزا را دروغ می‌شمارد، مقدم‌بودن این عده را بر خود نمی‌پذیرد؛ زیرا او به دردِ ابلیس (انا خیرٌ منه: من از او برترم) مبتلاست؛ بنابراین قبول نمی‌کند آن کس که از او برتر است بر وی مقدم باشد.

علاوه بر این، از جمله ویژگی‌های او، خوردن اموال یتیمان، بیوه‌زنان و بیچارگان است و این‌ها یعنی کسانی که بر اموال فقرا چنگ می‌اندازند و خود و افراد مرتبط با آن‌ها از آن بهره می‌برند. همواره علمای دین هستند که به آن عمل نمی‌کنند. این‌ها با انبیا، فرستادگان و ائمه علیهم‌السلام در جنگ و ستیزند. علمای بنی‌اسرائیل با موسی علیه‌السلام جنگیدند و علمای یهود با عیسی علیه‌السلام و علمای احناف و یهود با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علمای گمراه در این امت با ائمه علیهم‌السلام سر ستیز داشته‌اند.

برخلاف تصور، فقط برخی علمای سنی نبودند که با ائمه جنگیدند؛ بلکه علمای شیعه نیز چنین بوده‌اند. بزرگان علمای شیعه با امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به نبرد برخاستند و تلاش کردند آن حضرت را از حقیقت بازدارند. هدف آن‌ها نیز صرفاً این بود که بر اموال صدقات مسلط شوند و ریاست دینی را به باطل در اختیار گیرند.

«علی بن حمزه بطائنی» از جمله این علمای به‌ظاهر شیعه گمراه است. او از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه‌السلام و از بزرگان علمای شیعه بود؛ ولی پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، علی بن حمزه بطائنی با امام رضا علیه‌السلام به مخالفت و نبرد برخاست. ولی جوانان شیعه، متصدی مبارزه با این علمای

بی عمل شدند و مذهب را استوار ساختند و بطلان این فقه‌های ستمگر را روشن کردند. احمد بن محمد بن ابی‌نصر بیزنطی از جمله این جوانان است. وی از اصحاب مخلص و ستایش‌شده از جانب امام رضا علیه السلام است.

نتیجه اینکه علمای سوء بی‌عمل و طاغوتیان و اعوان و اتباع آن‌ها، کسانی هستند که ایتم را از جایگاهشان دور می‌کنند و برای اعطای حق مساکین به آن‌ها هیچ تلاشی نمی‌کنند.

ایتم و مساکین: انبیا، فرستادگان و ائمه علیهم السلام هستند؛ چرا که این عده برای خدا خاضع و فروتن‌اند و تکبر نمی‌ورزند؛ یعنی مساکینی هستند که کسی به آن‌ها توجهی نمی‌کند و هریک از آن‌ها در قومش تک‌وتنهاست؛ یعنی یتیم است.

﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ﴾ (پس وای بر نمازگزاران): یعنی وای بر منتظرین. برای هر فرستاده‌ای از جانب خدا - که از طرف انبیا، فرستادگان و ائمه علیهم السلام پیش از او، بشارتش داده شده است - گروهی از مؤمنین هستند که منتظر او هستند؛ ولی با تأسّف همواره در سرانجام کار، بسیاری از این منتظرین شکست می‌خورند و کوتاهی می‌ورزند. علمای یهود که در انتظار عیسی علیه السلام بودند شکست خوردند؛ منتظر آن حضرت بودند، ولی هنگامی که به سراغشان آمد او را تکذیب کردند. علمای یهود و احناف نیز در انتظار برای محمد صلی الله علیه و آله شکست خوردند؛ در حالی که یهودیان، شهر یثرب را برای استقبال از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به هنگام قیام او بنا کرده بودند، هنگامی که آن حضرت در مکه قیام کرد و به یثرب مهاجرت نمود بسیاری از آن‌ها او را تکذیب کردند و به آن حضرت ایمان نیاوردند.

این سنتی است ادامه‌دار و امروز نیز با قائم علیه السلام تکرار شده است؛ زیرا هرچند علمای شیعه در انتظار او هستند ولی امروز با او می‌جنگند و این تضادی همچون

تضاد دو واژه «الویل» و «الصلاة» در این آیه است. چطور ممکن است خطاب «ویل» برای نمازگزاران باشد؟! آری «وای» بر آنها؛ چرا که آنها برخلاف جهت قبله نماز می‌خوانند. آنها می‌خواهند امام مهدی علیه السلام آن‌گونه که موافق هوا و هوششان و استنتاجات عقلی‌شان است به نزدشان بیاید و برای ارسال فردی از طرف خودش به سوی مردم، از ایشان کسب اجازه کند و نیز نقشه و روش خود را در اختیارشان قرار دهد تا ملاحظات خود را بر آن بیان دارند؛ پس این‌ها امامان کتاب هستند نه اینکه کتاب، امام آنها باشد!

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (همان کسانی که از نمازشان غافل‌اند): کسانی که در دنیا سهل‌انگارند و در پی آن لَه‌لَه می‌زنند. کسانی که نسبت به امام مهدی علیه السلام سهل‌انگاری می‌کنند. عمل در پیشگاه آن حضرت علیه السلام بهترین نمازی است که یک مؤمن به پا می‌دارد و فرجام کار این منتظرانِ ناکام خسارت و زیان‌باری است؛ چرا که عمل در پیشگاه امام مهدی علیه السلام را رها کرده و وصی و فرستاده او را تکذیب نموده‌اند.

اکنون همان زمانی است که مردم در آن «در حیرت و مستی‌اند، نه مسلمان‌اند و نه نصرانی»؛ او را عمامه‌به‌سری می‌بینی که کِسوت دینی شیعه یا سنّی به تن کرده است و یک بار به استقبالِ (...) می‌رود که هیچ هم‌وغمّی برای خودش یا سرزمینش ندارد جز بر زمین زدن اسلام؛ و یک بار می‌گوید سلام بر تو ای پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، سلام بر تو ای اباعبدالله الحسین؛ و زمانی ملاحظه می‌کنی که هوادار دموکراسی آمریکایی و انتخابات شده و با این کار یک نصرانی غرب‌زده شده است؛ چرا که اسلام و قانون آن یعنی قرآن هر نوع انتخاباتی را رد می‌کند و ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و قرآنی که پیش‌روی ماست و در آن می‌نگریم، چیزی سراغ نداریم جز تعیین (و تنصیب) از سوی خدا یا

معصوم عَلَيْهِ السَّلَام که این هم از جانب خداوند است. حتی تمام ادیان الهی به همین صورت عمل می‌کنند، مگر کسی که از هواوهوس خود پیروی کند.

در داستان طالوت در سوره بقره، این بنی اسرائیل نبودند که پادشاه را انتخاب کردند؛ بلکه از پیامبرشان درخواست کردند از خدا بخواهد برای آن‌ها پادشاهی تعیین کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْمَ تَرِ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی تعیین کن تا در راه خدا بجنگیم) و نیز ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾^۲ (بگو: بارخدایا! تویی دارنده پادشاهی. به هرکه بخواهی پادشاهی می‌دهی و از هرکه بخواهی پادشاهی می‌ستانی). بنابراین ملک و سلطنت، ملک خداست، نه ملک مردم و کسی که تعیین‌کننده آن است، خداوند است.

متأسفانه بسیاری از نادان‌ها و احمق‌ها بر طبل این علمای بی‌عمل (نصرانی) می‌کوبند و بر شیپور آن‌ها می‌دمند؛ بلکه حق آن است که مردم آن‌ها را «علمای آمریکایی» بنامند. می‌گویند این‌ها علمایی هستند که حکمت به سکوتشان کشانده است و ای کاش ساکت می‌ماندند؛ ولی عمری را ساکت شدند و (در نهایت) زبان به کفر گشودند.

نتیجه‌ای که سیستمی و نظایر او به آن رسیده‌اند این است که: «مردم قانون

۱. بقره، ۲۴۶.

۲. آل عمران، ۳۶.

را وضع می‌کنند و مردم حاکم را تعیین می‌کنند، و کارشان بر پایه مشورت با هم است.» و از دید این انسان‌های جاهل، محمد و علی (علیهما السلام) خطا کرده‌اند، و چیزی که درباره‌اش نظر می‌خواهید فیصله پیدا کرده است؛ و از دید سیستمی، زمامداری از آن شیطان است!

این‌ها قطعاً ریاکارند و کار آن‌ها تماماً ریا است. گریه‌شان بر حسین (علیه السلام) ریا است، نمازشان ریا است و هدف آن‌ها سیطره‌یافتن بر دل‌های مردمان و مناصب متعفن دنیوی مانند ریاست دینی است: ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ﴾ (آنان که ریا می‌کنند).

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (و از دادن زکات دریغ می‌ورزند): این‌ها همان عالمان بی‌عمل هستند؛ کسانی که در انتظار کشیدن برای امام مهدی (علیه السلام) شکست خوردند. آن‌ها نه تنها به تکذیب امام مهدی (علیه السلام) و وصی و فرستاده او بسنده نمی‌کنند، بلکه مردم را از جهاد به همراه او و از جنگ با کفّاری که به دولت‌های اسلامی هجوم آورده، منع می‌کنند. این علمای ترسو و خائن همان طور که خداوند در حدیث معراج برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) توصیفشان نموده است فقط به اینکه امام مهدی (علیه السلام) را تنها بگذارند بسنده نمی‌کنند، بلکه مردم را نیز از نصرت و یاری دادن او باز می‌دارند؛ پس لعنت خدا بر ستمگرانی که (از دادن زکات دریغ می‌ورزند).

جزئیات سخن سید احمد الحسن علیه السلام

تلاش می‌کنیم جزئیاتی را از کلام سید علیه السلام ارائه دهیم؛ و خداوند توفیق‌رسان و یاری‌دهنده است. بعد از اینکه از تفکرات جماعت علمای امامیه درباره این آیات مبارک اطلاع یافتیم، متوجه شدیم آن‌ها اتفاق نظر دارند بر اینکه:

این آیات در خصوص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ در حالی که ملاحظه می‌کنیم سید احمد الحسن علیه السلام مسیر جدیدی را در پیش گرفته، می‌فرماید:

«در اینجا پرسش، خطاب به مؤمنان است و استفهام درباره شخصی است که نتیجه آن، تکذیب روز جزا و قیامت یا در حقیقت تکذیب وجود خدای سبحان است. اصل تکذیب دین جدید و کسی که آن را آورده است - که حضرت محمد صلی الله علیه و آله است - کفر به خدا و آخرت است؛ حتی اگر کفار به این موضوع تصریح نکنند.»

پس این خطاب به هر مؤمنی را شامل می‌شود و این نکته‌ای است که بسیاری از اشکالات وارد شده بر قرآن را مثل زنده بودن قرآن و جریان داشتنش در جامعه و حتی در تمام قلب‌ها - برطرف می‌کند. با سنت شریف وارد شده از اهل بیت علیهم السلام نیز موافق است؛ زیرا در احادیث آن‌طور که شنیده‌ایم - وارد شده است که «دین» از نظر آن‌ها ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ یا به عبارت دیگر دین به صورت کلی به ولایت تعلق دارد (چرا که علی علیه السلام همان طور که در کتاب مهدی و مهدیون در قرآن و سنت گفته شده - نماد ولایت است). از جمله این احادیث، خبر وارد شده از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام درباره

سخن خداوند عزوجل ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ است که می‌فرماید: «کسی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تکذیب می‌کند.»^۱

از ابوجمیل، از ابو اسامه، از ابوعبدالله علیه السلام درباره سخن خداوند عزوجل ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ (آیا آن کس را که دین یا روز جزا را دروغ می‌خواند دیدی؟) فرمود: «ولایت را تکذیب می‌کند.»^۲

همچنین در همین خصوص وارد شده است: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ (آیا آن کس را که دین یا روز جزا را دروغ می‌خواند دیدی؟)، «یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تکذیب می‌کند.»^۳ و دین در اینجا همان منظوری است که در سخن حق تعالی آمده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ (روی خود را حق جویانه به سوی دین کن).

سبک‌وسباق قرآنی، این نکته را برای ما روشن می‌کند؛ زیرا روایت شده است که نتیجه تکذیب ولایت یا رسالت آسمان، کفر است؛ همان طور که این نکته را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حارث فهری بیان فرموده بود که بعد از مشخص نمودن علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض کرده بود. وی گفت: ای محمد، آیا این امر از طرف خداست یا از طرف تو؟ ایشان صلی الله علیه و آله فرمود: «این از طرف خداست.» گفت: خدایا اگر این امر از طرف توست پس سنگی را از آسمان بر ما فرو بفرست. و خداوند آنچه را خواسته بود بر او فرو فرستاد؛ و خداوند این سخنان خود را نازل فرمود: ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۶۷.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۷.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۳۲۳.

۴. روم، ۳۲.

* **مِنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ** ﴿۱﴾ (درخواست‌کننده‌ای عذابی واقع‌شونده را درخواست کرد * که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده‌ای نیست * [که] از سوی خداوند صاحب درجات [و مراتب] است).

این کافر به ولایت، همان فرد منظور آیات کریم است.

حال که این نکته را دانستیم به صفات این کافر بازمی‌گردیم؛ از جمله خصوصیات: **همان کسی است که یتیم را می‌راند**؛ این از بارزترین صفات این کافران است؛ بلکه صفتی است که کفر آن‌ها را به دنبال داشته است؛ زیرا سیاق قرآنی، بارزترین صفات را می‌آورد و این برای کسی که سبک‌وسیاق قرآنی را می‌شناسد از مسلمات است.

آیا به نظر خواننده گرامی، راندن یتیم، کفر را لازم می‌گرداند؟ این پرسشی است که مفسران همان‌طور که پیش‌تر دیدیم نتوانسته‌اند پاسخی برایش بیابند. صفات بسیاری وجود دارند که کفر را لازم می‌گرداند که در سیاق آیات قبلی ذکر نشده‌اند؛ به‌علاوه، دورکردن یتیم از حقش، فسق و ظلم است و کفر و خروج از دین نیست و این در فقه واضح و روشن است. آن‌ها متوجه این نکته شدند و برخی از آن‌ها در این باره توقف کردند؛ خدا پاداششان دهد!

سید احمد الحسن علیه السلام این نکته را در سیاق قبلی کلامش روشن کرده است؛ این‌که منظور قرآن کریم از «یتیم» در این آیات، اهل بیت علیهم السلام است:

«... یعنی پس از بی‌بهره‌گذاشتن یتیم از حق خود؛ یعنی کسی که در میان قومش یگانه است، به‌طوری که کسی در اخلاق، شرافت، اطاعت از خداوند و شناخت خدا، از او پیشی نمی‌گیرد؛ و این‌ها انبیا و فرستادگان و

اُمّه علیها السلام هستند...»

مصادیق ظلم بر آل محمد علیهم السلام بسیار است؛ و چگونه این طور نباشد در حالی که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هیچ پیامبری آن گونه که من آزار دیدم، آزار ندیده است.» از حاکمان، تا فقیهان عامه (اهل سنت) تا فقیهان خاصه امروز و دیروز (شیعه) تا مردم نادان تا... تا... تا... همین طور می توانی این فهرست را ادامه دهی؛ ولی:

و برای یک مرد ستم نزدیکان سخت تر است از تیغ شمشیر بزّان^۱

بله، ظلم و ستم علمای مکتب تشیع، زشت ترین ظلم ها و سخت ترین ظلم ها بر قلب اهل بیت علیهم السلام است. به همین دلیل روایات اهل بیت علیهم السلام بر این ظلم تأکید کرده اند و مردم را نسبت به آن هشدار داده اند تا شکاری ساده برای این آراسته شده های به لباس دین نشوند.

و چهره تو چهره فرد پرهیزکار و دین دار است

در حالی که عمل تو، عمل پیروی کننده از هوا و هوس است

در احادیث شریف آمده است نخستین کاری که امام علیه السلام انجام می دهد کشتن علمای بی عمل است؛ پس هفتاد تن از بزرگان آنها و سه هزار تن از پیروانشان را می کُشد؛ حتی در روایات آمده است امام علیه السلام نجف را برای دوستداران خود مباح می کند و به آنها می گوید هرکسی را که دیدید این زره شما را بر تن ندارد بکشید؛ و روایت شده است بدترین دشمنان امام مهدی علیه السلام علمای دین و فقهای اهل اجتهاد هستند؛ زیرا برخلاف حکمی که اهل بیت علیهم السلام حکم کرده اند حکم می کنند؛ و حتی آنها و دیگران به او می گویند برگرد

۱. بیتی از شاعر جاهلی (طرفه بن عبد).

ای پسر فاطمه، زیرا دین و فقه و اصول در خیر و خوبی است؛ و روایات شریف بسیار دیگری که در این خصوص روایت شده‌اند.^۱

بله، کسی که اهل بیت را از حقشان باز می‌دارد، همان کسی است که به آن‌ها می‌گوید «به همان جایی که آمده‌اید بازگردید که ما به شما نیازی نداریم! دین در خیر و خوبی است!» یا مثلاً به صراحت می‌گوید ما قواعدی عقلی داریم که هزار سال است با استفاده از آن‌ها از امام بی‌نیاز بوده‌ایم.

باید توجه داشته باشید که دین را جز با دین نمی‌توان از میان برد. پس برای آنکه پیروان شیطان بتوانند مسلط شوند، ناگزیر باید لباس دین به تن کنند؛ ولی آن طور که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان فرموده است این لباس را وارونه می‌پوشند؛ پس به جای مراعات حال بیوه‌زنان و فقیران، حقوق آن‌ها را می‌خورند و به جای توجه به جامعه و پیگیری و همراه شدن با مشکلات جامعه، می‌بینیم آن‌ها به طاغوتیان تکیه می‌کنند و با آمریکای کافر حربی که سرزمین مسلمانان را اشغال کرده است سازش و مدارا می‌کنند و به جای دادن حقوق شرعی به صاحبانش، می‌بینیم به آن‌ها حمله‌ور می‌شوند؛ حتی اگر این حق مخصوص اهل بیت علیهم السلام بوده باشد و حتی شتاب می‌کنند تا هر چیزی را حتی نام‌ها را به سرقت ببرند؛ از جمله این نام‌ها، اسم مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی «آیت‌الله‌العظمی» است؛ از جمله نام خاص صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه علیهم السلام بعد از امیرالمؤمنین یعنی «آیت‌الله» است؛ و قطعاً برای انسانی که لباس دینی نپوشیده باشد سرقت چنین القاب و عناوینی امکان‌پذیر نیست. واقعیت این است که این روشی شناخته‌شده برای هرکسی است که مسیر فرعون‌ها را در طول تاریخ بررسی کند و قرآن در

۱. برای بررسی بیشتر روایات در این باره به کتاب «راه به سوی امام مهدی علیه السلام» مراجعه کنید.

بسیاری از داستان‌های خود آن را اثبات می‌کند. به همین دلیل سید احمد الحسن علیه السلام در کلام گفته شده می‌فرماید:

«و این‌ها یعنی کسانی که بر اموال فقرا چنگ می‌اندازند و خود و افراد مرتبط با آن‌ها از آن بهره می‌برند. همواره علمای دین هستند که به آن عمل نمی‌کنند. این‌ها با انبیا، فرستادگان و ائمه علیهم السلام در جنگ و ستیزند. علمای بنی اسرائیل با موسی علیه السلام جنگیدند و علمای یهود با عیسی علیه السلام و علمای احناف و یهود با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علمای گمراه در این امت با ائمه علیهم السلام سر ستیز داشته‌اند.

برخلاف تصور، فقط برخی علمای سنی نبودند که با ائمه جنگیدند؛ بلکه علمای شیعه نیز چنین بوده‌اند. بزرگان علمای شیعه با امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نبرد برخاستند و تلاش کردند آن حضرت را از حقیقت بازدارند. هدف آن‌ها نیز صرفاً این بود که بر اموال صدقات مسلط شوند و ریاست دینی را به باطل در اختیار گیرند.»

و چنین نخواهد شد مگر به این دلیل که آن‌ها همان طور که سید احمد الحسن علیه السلام فرموده است. به بیماری ابلیس مبتلا باشند؛ یعنی «من از او بهترم». سپس سیاق قرآنی به همین سبک ادامه می‌یابد و به مردم درباره این علمای بی‌عمل هشدار می‌دهد و می‌فرماید: **(پس وای بر نمازگزاران)**. قرآن دو لفظ متناقض را با هم یکجا آورده است: «ویل» یعنی طرد از رحمت خدا، و «نماز» که منبع قرب و نزدیکی به خداوند تعالی است؛ زیرا نماز، ارتباط میان بنده و پروردگارش است.

قرآن در اینجا از نماز وارونه سخن می‌گوید؛ از نمازی که بابتی برای کسب درآمد است؛ بابتی برای سلب حقوق دیگران است. آن‌ها مردم را به این توهم می‌اندازند که آن‌ها راه به‌سوی ائمه علیهم السلام و نماز هستند؛ اینکه آن‌ها راه به‌سوی رضوان خداوند سبحان و متعال،

یعنی راه به‌سوی نماز هستند؛ اینکه آن‌ها راه به‌سوی معرفت حق و یارانش، یعنی راه به‌سوی نماز هستند؛ ولی سبحان‌الله! آن‌ها همان سنگ لغزشی هستند که عیسی بن مریم علیه‌السلام آن‌ها را با این سخن خود یاد کرده است:

(... وای بر شما ای معلمان شریعت و ای فزیزیان ریاکار! شما که ملکوت آسمان‌ها را به روی مردم می‌بندید؛ نه خود وارد می‌شوید، و نه اجازه می‌دهید دیگران وارد شوند...)^{۲۱}

و اگر در سیاق قرآن ادامه بدهیم، وضعیت واضح‌تر می‌شود؛ زیرا سخن حق تعالی چنین ادامه می‌یابد: **(کسانی که از نماز خود غافل‌اند و نسبت به آن سهل‌انگار هستند).**

با این عبارت روشن می‌شود نماز اولی که همراه با «ویل: وای بر» است، نماز به‌سوی غیر از قبله حقیقی است؛ اما درباره نماز حقیقی، آن‌ها از آن روی‌گردان هستند و نسبت به آن سهل‌انگاری می‌کنند.

برای نمازخواندن جلوتر از مردم می‌ایستند و لباس تقوا می‌پوشند هرچند وارونه باشد، ولی آن‌ها با نماز می‌جنگند و از آن باز می‌دارند.

(پس وای بر نمازگزاران)؛ بله، وای بر نمازگزارانی که با امام معصوم می‌جنگند؛ زیرا او همان نماز است و نمازی جز آن‌ها نیست؛ و این نکته در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است؛ از جمله:

از داوود بن کثیر روایت شده است: به ابو‌عبدالله علیه‌السلام عرض کردم: آیا شما در کتاب

۱. انجیل متی ۲۳: ۱۳.

۲. سید احمدالحسن علیه‌السلام در کتاب گوساله، ج ۱، ص ۶۰ و بعد از آن، این مسئله را توضیح داده است. مراجعه

کنید.

خداوند عزوجل، نماز و زکات و حج هستید؟ فرمود: «ای داوود! ما در کتاب خداوند عزوجل، نماز هستیم و ما همان زکات و روزه هستیم و ما حج و ماه حرام و سرزمین حرام هستیم و ما کعبه خدا و قبله خدا و صورت خدا هستیم. حق تعالی می فرماید: ﴿فَأَيُّهَا قَوْمُ قَتَمَ وَجْهَ اللَّهِ﴾ (پس به هر سو رو کنید صورت خدا آنجاست)؛ و ما همان آیات و بینات هستیم، و دشمن ما در کتاب خداوند عزوجل، فحشا و منکر و ستمکاری و شراب و مستی و انصاب و ازلام [تیرهای قرعه] و بتها و جبت و طاغوت و مردار و خون و گوشتِ خوک هستند.

ای داوود! خدا ما را آفرید و خلقت ما را گرامی داشت و ما را برتری داد و ما را امینان و نگهبانان و خزانه داران خودش بر آنچه در آسمانها و زمین است قرار داد و برای ما اضرار و دشمنانی مقرر فرمود. پس ما را در کتاب خود نام برد، و نامهای ما را برترین نامها و دوست داشتنی ترین آنها به سوی خودش قرار داد و مخالفان و دشمنان ما را در کتاب خود با نامهایشان نامید و برای نامهایشان کنیه مقرر فرمود و در کتاب خود مثالهای آنها را مبغوض ترین نامها به سوی خودش و به سوی بندگان پرهیزکارش مقرر فرمود.»^۱

به سخن امام صادق علیه السلام توجه کنید: «و ما کعبه خدا و قبله خدا و صورت خدا هستیم.» به همین دلیل سید علیه السلام در سخن خود بیان می فرماید که آنها در جهت مخالف قبله نماز می خوانند. اهل بیت، همان قبله هستند و اینان دروغ گویند و دجالانی هستند که از آنها روی گردانند؛ و حتی با آن امام معصومی که به اندازه توان خود می خواهند او را از حقیقت دور کنند پیکار می کنند؛ پس آنها را چنان می بینیم که کلام خدا را علیه او تأویل می کنند، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام خبر

داده‌اند. آن‌ها پشت کرده به قبله هستند، در حالی که همان طور که در روایات آمده است. با کلام اهل بیت استدلال می‌کنند تا اهل بیت علیهم‌السلام را برانند. «پس آن‌ها نماز می‌خوانند» یعنی با روایات اهل بیت علیهم‌السلام استدلال می‌کنند، ولی به قصد راندن اهل بیت علیهم‌السلام؛ یعنی در جهت مخالف قبله نماز می‌خوانند؛ از این رو آن‌ها لعنت شده هستند و هرکسی نیز که از آن‌ها دفاع کند و به کار آن‌ها و برگرفتن از کلام آن‌ها راضی باشد و با آن‌ها همراهی کند و... و... و... لعنت شده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود است: «... ای ابن مسعود! علما و فقهای آن‌ها خائن و فاجر هستند. بدانید آن‌ها بدترین خلق خدایند، و پیروان آن‌ها و کسی که به سوی آن‌ها بیاید و از آن‌ها بستاند و آن‌ها را دوست داشته باشد و با آن‌ها بنشیند و با آن‌ها مشورت کند نیز بدترین خلق خدا هستند؛ آن‌ها را وارد آتش دوزخ می‌کند در حالی که کر و لال و کور هستند و آن‌ها باز نمی‌گردند. آن‌ها را روز قیامت، کور و لال و کر، به روی چهره‌شان درافزاده، بر خواهیم انگیخت. جایگاه آن‌ها دوزخ است؛ هرگاه آرام شود آتش را می‌افزاییم و هرگاه پوست‌های آن‌ها بسوزد پوستی غیر از آن به آن‌ها می‌پوشانیم تا عذاب را بچشند. چون در آنجا افکنده شوند از آن خروشی می‌شنوند در حالی که می‌جوشد. نزدیک است از خشم شکافته شود. هرگاه بخواهند از غم آن بیرون بیایند دوباره به آن بازگردانده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود عذاب آتش را بچشید. در آن، صدای نهیب نصیبشان است، در حالی که آن‌ها در دوزخ چیزی نمی‌شوند.»^۱

سپاس و ستایش از آن خدایی است که ما را با ولی خود (یعنی همان قبله راستین خود و نماز به سوی او سبحان) از تاریکی‌ها به سوی نور نجات داد و از او می‌خواهیم مرا

مسلمان بمیراند و به صالحین ملحق فرماید. هرکس از سنت محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ روی گردان شود به راستی که باید با این خائنان ستمکار همراهی کند و آن‌ها را دوست بدارد و آنان را پیروی کند؛ و انا لله و انا الیه راجعون.

از جمله روایاتی که اشاره می‌کنند آن‌ها ﷺ نماز هستند، روایتی است که از امام صادق ﷺ نقل شده است: «ما نماز و روزه و زکات و حج و ماه حرام و سرزمین حرام و قبله خدا و صورت خدا هستیم...»^۱

از اصبع بن نباته، از امیرالمؤمنین ﷺ روایت شده است، فرمود: «من برادر رسول خدا ﷺ و وارث علم او و معدن حکمت او و صاحب سرّش هستم و خدا حرفی را در هیچ‌کدام از کتاب‌هایش نفرستاد مگر آنکه به من رسیده است... من صاحب آیات عجیب هستم؛ من عالِم به رازهای زمینی هستم؛ من آن قرن از آهن هستم؛ من همانم که از ابتدا شروع کرد؛ من کسی هستم که فرشتگان را به جایگاه‌هایشان می‌فرستد؛ من در ازل پیمان را از ارواح گرفتم... من آقای مؤمنان و پرچم هدایت‌شدگان هستم؛ من صاحب یمین هستم؛ من یقین و امام متقینم؛ من سبقت‌جوینده به سوی دین هستم؛ من ریسمان محکم خدا هستم... آیا سخن‌گویی هست که با من سخن بگوید؟ من آتش هستم؛ و اگر کلام خدا و سخن رسول خدا ﷺ را نشنیده بودم قطعاً شمشیر خود را در میان شما می‌گذاشتم و تا آخرین شما را می‌کشتم. من ماه رمضان هستم؛ من شب قدر هستم؛ من ام‌الکتاب و فصل الخطاب هستم؛ من سوره حمد هستم؛ من صاحب نماز در وطن و در سفر هستم؛ بلکه ما نماز و روزه هستیم.»^۲

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۸، ص ۳۴۱.

۲. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

پس این‌ها از توجه به قبله حقیقی روی‌گردان هستند؛ بلکه آن‌ها کسانی هستند که اهل بیت علیهم‌السلام را از حق خود محروم کردند، و در نتیجه آن‌ها یکی از گروه‌های شرکت‌کننده در سلب حق اهل بیت علیهم‌السلام از آن‌ها هستند؛ همان حقی که خداوند به ایشان اختصاص داده است. حق تعالی در خصوص آن‌ها علیهم‌السلام می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾^۱ (کسانی که پیش‌تر از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است).

اینان همان علمای غیرعاملی هستند که اهل بیت علیهم‌السلام را از حقشان محروم کردند. آن‌ها همان کسانی هستند که امام مهدی علیه‌السلام و وصی‌اش علیه‌السلام را از حقشان - که خدا بر جهانیان واجب کرده است - محروم کرده‌اند:

«خداوند لعنت کند امتی را که شما را از جایگاهتان کنار زدند، و شما را از مراتبی که خدا شما را در آن جای داده بود دور کردند...»^۲

ابتدای این امر، تکذیب ولایت با عمل و گفتار است؛ از این رو قرآن آن‌ها را جزو کافران برشمرده است؛ سپس متن قرآنی دایره را تنگ‌تر می‌کند و بیان می‌فرماید این‌ها کسانی هستند که ویژگی‌شان راندن اهل بیت علیهم‌السلام از حقشان است؛ همان حقی که خداوند برایشان واجب کرده است؛ زیرا آن‌ها علیهم‌السلام مصداق واقعی «یتیم» هستند، و این نکته‌ای است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در بسیاری از روایات بر آن تأکید کرده‌اند. از ابوبصیر آمده است: به ابوجعفر علیه‌السلام گفتم: خدا شما را اصلاح کند؛ ساده‌ترین چیزی که بنده با آن وارد آتش می‌شود چیست؟ فرمود: «کسی که درهمی از مال یتیم را بخورد، و ما

۱. انبیاء، ۱۰.

۲. زیارت عاشورا.

آن یتیم هستیم.»^۱

در روایتی دیگر ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام فرموده است: «... گناهان کبیره هفت تا هستند که در خصوص ما نازل شدند و تمام آن‌ها را در حق ما انجام دادند. بزرگ‌ترین گناهان کبیره... خوردن مال یتیم است... و اما خوردن مال یتیم: آن‌ها ما را از حقان از کتاب خدا محروم کردند.»^۲

و بر این سخن در جایگاهی دیگر، تأکید می‌فرماید: «... و اما خوردن مال یتیم، آن‌ها فیء ما را که خدا برای ما قرا داده است گرفتند و آن را به غیر ما دادند؛ و اما عاق والدین، خداوند آن را در کتاب خود نازل کرده است...»^۳

در روایتی دیگر از ابو عبدالله علیه السلام در این باره آمده است: «... و انکار آنچه خدا نازل کرده است: آن‌ها حق ما را انکار، و از ما دریغ کردند، و کسی در این باره ناراحت نیست.»^۴

روزی عمرو بن عبید به حضور امام صادق علیه السلام وارد شد و خواند ﴿إِنَّ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ﴾ (اگر از گناهان بزرگی که از آن‌ها [ها] نهی شده‌اید دوری گزینید) و گفت: می‌خواهم بزرگ‌ترین گناهان را در کتاب خدا بشناسم. امام علیه السلام فرمود: «بله ای عمرو.» سپس به او توضیح داد بزرگ‌ترین گناهان، شرک به خدا ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ﴾ (مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید) ... و خوردن مال یتیم است ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى﴾ (در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را می‌خورند) ... گفت: عمرو بیرون رفت در حالی که صدای گریه او بلند بود و می‌گفت: کسی که میراث

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۶.

۲. تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۱۰۳.

۳. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۷۴ و نیز در خصال، ص ۳۶۴.

۴. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۵.

شما را گرفت و در فضل و علم با شما نزاع کرد نابود شد.^۱

امام باقر علیه السلام بر این آیه تأکید و به شیعیان می فرمود آن را چیزی نسخ نکرده است. به این تأکید توجه داشته باشید و متوجه شوید امام باقر علیه السلام چه منظوری از گفتن آن داشته است.

سپس سیاق قرآنی در جهت تنگتر کردن دایره احتمالات درباره شخصیت مدنظر در آیه دیگری ادامه می یابد؛ به طوری که به مسیری که سید علیه السلام برای ما روشن فرموده است دلالت می کند؛ اینکه طبق سخن حق تعالی، این افراد کسانی هستند که لباس دین می پوشند هرچند به صورت وارونه آن را به تن کرده اند، و این کار «ویل» را بر آن ها حتمی می کند **(پس وای بر نمازگزاران)**؛ زیرا آن ها بر مسیری حرکت می کنند که مطابق با خواست ها و تمایلات خودشان است؛ اما آن ها دورترین مردم از حرکت بر اساس قانون الهی هستند و این نکته را تعبیر قرآنی با این سخن بیان کرده است: **(کسانی که از نماز خود غافل اند و نسبت به آن سهل انگار هستند)**. بعد از تمامی این مشخص کردن ها، قرآن کریم به طور مشخص تر به ما می فرماید: **(همان کسانی که ریا می کنند)**. آن ها خودشان به خوبی می دانند این لباسی که به تن کرده اند نزدیک ترین چیز به تمایلات نفسانی شان است، و چیزی آن ها را در جایگاه قدسی نشانده است مگر پوشیدن همین لباس، پوشیدنی ریاکارانه، نه پوشیدنی از روی اعتقاد؛ و این لازم می گرداند که قرآن کریم مشخصه ای جدید اضافه کند؛ اینکه: **(و از زکات ممانعت می کنند)**، و بازداشتن از «ماعون» همان طور که سید احمد الحسن علیه السلام در کلام قبلی خود تعبیر فرموده است:

«این ها همان عالمان بی عمل هستند؛ کسانی که در انتظار کشیدن برای امام

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵.

مهدی علیه السلام شکست خوردند. آن‌ها نه تنها به تکذیب امام مهدی علیه السلام و وصی و فرستاده او بسنده نمی‌کنند، بلکه مردم را از جهاد به همراه او و از جنگ با کفّاری که به دولت‌های اسلامی هجوم آورده، منع می‌کنند. این علمای ترسو و خائن -همان طور که خداوند در حدیث معراج برای پیامبر صلی الله علیه و آله توصیفشان نموده است- فقط به اینکه امام مهدی علیه السلام را تنها بگذارند بسنده نمی‌کنند، بلکه مردم را نیز از نصرت و یاری‌دادن او باز می‌دارند؛ پس لعنت خدا بر ستمگرانی که (از دادن زکات دریغ می‌ورزند).»

و این به قتل رساندن شخصیت امام مهدی علیه السلام و وصی‌اش در ذهن‌های مردم، منع زکاتی را لازم می‌گرداند که اهل بیت علیهم السلام به مردم ارائه می‌دهند. تا آن‌ها را از تاریکی‌های نادانی و جهلی که در آن هستند نجات دهند؛ و بعد از آنکه بزرگان قوم با او جنگیدند دیگر تسلیم‌شدن و سرسپردن ممکن نخواهد بود؛ به همین دلیل مشاهده می‌کنیم امیرالمؤمنین علیه السلام مردم نادان و فروماپه را توصیف کرده است به اینکه به دنبال هر صدازنده‌ای، قیل و قال می‌کنند و با اولیای خود می‌جنگند، و این سخن حسین بن علی علیه السلام در هر زمانی، تکرار می‌شود:

«اما بعد، ای مردم! ننگ و ذلت و حزن و اندوه بر شما باد که با شوق فراوان ما را به یاری خود خواندید با این گفته‌تان اللهم عجل فرجه و آنگاه که به فریاد شما رسیدم و با سرعت به سوی شما شتافتم -وصی امام مهدی و اولین مهدیون را برای شما مبعوث داشتیم- شمشیرهایی را که از خود ما و در دست شما بود بر ضد ما به کار گرفتید و آتش جنگی را که علیه دشمنان ما و دشمنان خودتان تهیه دیده بودیم به ضرر ما شعله‌ور ساختید. پس پشتیبان دشمنان و ضد دوستانتان شدید؛ بدون اینکه عدل و دادی را به نفع شما اجرا کرده باشند و بدون اینکه امید خیری برای شما در آن‌ها وجود داشته باشد و بدون آنکه سخنی از طرف ما بوده باشد و بدون اینکه رأی نادرستی از طرف ما وجود

داشته باشد پس وای بر شما...»^۱

برای کسی که در این امر تدبیر می‌کند مثال دیگری می‌آورم. مرکز مطالعات تخصصی امام مهدی وابسته به سیستانی کتابی به‌نام «علائم ظهور» منتشر کرده است که در آن، مردم را به یاری‌ندادن امام مهدی با تنها گذاشتن یمانی موعود تشویق می‌کند و می‌گوید: یاری‌دادن یمانی، واجب نیست و بازماندن از یاری او نیز حرام نیست. اصحاب باطل از رد کردن اولیای خدا به هر روشی که برایشان ممکن باشد خودداری نمی‌کنند. شیخ محمد سند را ملاحظه می‌کنیم که کتاب خود، همین کتاب پیش‌گفته «علائم ظهور» را منتشر کرده، در حالی که در آن می‌بینیم نویسندگان مردم را به روی‌گرداندن از اولیای خدا تشویق می‌کند؛ با این توجیه که آنچه نهی شده است، دشمنی با یمانی است و نه روی‌گردانی از او!

سبحان‌الله، در حالی که اهل بیت علیهم‌السلام بیان کرده‌اند که «حق» یکی است و متعدد نمی‌شود، و هرکس که با حق نباشد با باطل است. پس در این میان، جز حکم خدا و حکم شیطان، چیز دیگری وجود ندارد؛ پس اگر حکم خدا نباشد حکم شیطان خواهد بود؛ همان طور که امام صادق علیه‌السلام آن را توضیح داده، یا در این سخن مشهورشان آمده است:

«حال که حق را از باطل مشخص کردی، با کدام ملاک و میزان، یاری‌ندادن به یمانی را توجیه می‌کنی؟! انا لله و انا الیه راجعون.»

در حالی که نویسنده معنای «التواء» را نمی‌داند؛ اینکه به‌معنای روی‌گردانی از حق، و یکی از دقیق‌ترین تعبیرهای وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام است. هم نویسنده و هم ناشر،

۱. تحف‌العقول، ابن‌شعبه حرانی، ص ۲۴۰.

روایاتی را که مردم را به بیعت با یمانی فرمان می‌دهند و نیز تشویق ائمه علیهم‌السلام را به اطاعت او، به بوتۀ فراموشی سپردند و به این ترتیب در دام شیطان گرفتار و تبدیل به مرکب او به‌عنوان وسیله‌ای برای دورکردن پیروان خود از اولیای خدا و اهل اطاعت او شدند.

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾^۱ (و از آنچه شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده بودند پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند).

بر علمای دین واجب است حق را یاری دهند؛ ولی وقتی انسان واژگونه شد، حق را باطل و باطل را حق می‌بیند، نه به‌خاطر نقصی که در میزان روشنی و وضوح حق وجود دارد، بلکه به‌سبب وجود عیب در خود اوست؛ زیرا او روی دست‌هایش وارونه ایستاده است و در نتیجه همه‌چیز را واژگونه می‌بیند. بنابراین ناگزیر اصلاحگری باید از مردان دین شروع شود، و برای آن‌ها حدی برای پیاده‌سازی شریعت (یعنی آل محمد علیهم‌السلام) و نه شریعت شیطان قرار داده شود؛ شریعت شیطانی که در جهت ترک و طرد اولیای خدا نظر می‌دهد، تا آنجا که این گفتار بنی اسرائیل تکرار می‌شود: ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۲ (گفتند: ای موسی، تا وقتی آنان در آنجا هستند ما هرگز پای در آن ننهیم. تو و پروردگارت برو [ید] و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم).

از این رو می‌بینیم سید احمد الحسن علیه‌السلام از همان ابتدای قیام به قضیه امام مهدی علیه‌السلام بر اصلاح عالم (جهان) از طریق اصلاح عالم (مرد دین) تأکید می‌فرماید؛ به‌طوری که

۱. بقره، ۱۰۲.

۲. مائده، ۲۴.

ایشان علیه السلام این مسئله را در کتاب «گوساله» بیان، و در خصوص واجب بودن اصلاح جامعه فرموده است:

«... انجام این عمل، مسئولیتی بر عهده همگان است، هم علمای دین و هم ملت‌های مستضعف اسلامی. اما علمای دین که خود را در جایگاه رهبری امت قرار داده‌اند چه به این موضوع تصریح کنند و چه نکنند، تفاوتی نمی‌کند؛ چرا که آن‌ها در پیشگاه خداوند سبحان و متعال قبول مسئولیت کرده و در برابر درب ملکوتش به‌عنوان تمثیلی از انبیا و فرستادگان ایستاده‌اند؛ پس بر آن‌ها واجب است در مسیر پیامبران طی طریق و همانند آن‌ها عمل کنند و اگر در میان آن‌ها کسی باشد که شایستگی چنین عملی را نداشته باشد بر اوست که خود را در چنین جایگاه خطیری قرار ندهد که در این صورت از راهزنان طریق خداوند سبحان و متعال محسوب خواهد شد و این وضعیت، او را به‌سوی از دست‌دادن دنیا و آخرت که همان زیان آشکار است سوق خواهد داد. بنابراین عالیم دین، پیشوا و اصلاحگری برای امت است ﴿لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ (تا مردم خود را هشدار دهند) و او سیرکننده‌ای در مسیر خداوند سبحان و دعوت‌کننده‌ای به‌سوی خداوند با اذن و اجازه اوست؛ پس خواهان آسایش و راحتی نیست، و اگر روزی روزگاری راحتی و آسایش را پیش از دولت حق بیابد باید خود را متهم کند و در سیر حرکت خویش نیک بنگرد.»^۱

با توجه به تمامی آنچه تقدیم شد تصور نمی‌کنم هیچ عاقلی اختلاف آشکار موجود میان مسیر سید احمد الحسن علیه السلام و وصی امام مهدی علیه السلام را و آنچه تمامی مفسران (که

۱. کتاب گوساله، سید احمد الحسن، ج ۲، ص ۷۱ و ۷۲.

رحمت خدا بر گذشتگان آنها باد) گفته‌اند انکار کند، و اینکه کدامیک موافق با حدیث شریف، و شایسته‌تر برای پیروی است. این تفاوت، روشن و آشکار است و نیازی به پرگویی چندانی ندارد؛ و از آن بهره‌ای است: ﴿لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۱ (برای کسی که نیروی تعقل دارد، یا با تأمل و دقت [به سرگذشت‌ها] گوش فرامی‌دهد).

آیه چهارم:

﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾

حق تعالی می فرماید: ﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ * يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾^۱ (مرگ بر دروغ پردازان! * همانان که در ورطه نادانی بی خبرند * می پرسند: روز دین (روز جزا) کی است؟).

آیات به طور کلی در تفسیر مفسران

تفسیر قمی، تفسیر البرهان، تفسیر صافی و تفسیر الجواهر
التمین

﴿إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ (آنچه وعده داده شده‌اید قطعاً راست است * و قطعاً [روز] پاداش واقع خواهد شد؛ یعنی مجازات و مکافات؛ و اما این سخن حق تعالی: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ﴾ (و سوگند به آسمان مشبک) ... از ابوالحسن الرضاه علیه السلام روایت شده است: شخصی از ایشان پرسید که درباره سخن خداوند ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ﴾ به من خبر بدهید. ایشان علیه السلام فرمود: «آسمان، راهایی [مشبک و درهم تنیده] به سوی زمین دارد.» و انگشتان را در هم فرو برد. گفتم: چگونه به سوی زمین راهایی برای آن باز شده است در

حالی که خداوند می فرماید: ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (آسمان ها را بدون ستون هایی که آن ها را ببینید برافراشت). فرمود: «سبحان الله! مگر خداوند نمی فرماید بدون ستون هایی که آن ها را ببینید برافراشت؟» گفتم: بله فرمود: «پس ستون هایی هست ولی شما آن ها را نمی بینید ... و این سخن حق تعالی است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ (همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن ها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آن ها فرود می آید)؛ اما صاحب الامر، رسول خدا ﷺ و وصی بعد از رسول خدا ﷺ، بر این زمین پابرجاست و امر از فراز آسمان، از میان آسمان ها و زمین ها به سوی او فرود می آید.» گفتم: آیا زیر ما جز یک زمین هست؟ فرمود: «زیر ما جز یک زمین نیست، و آن شش تایی آن بالای ماست...»

از ابو حمزه، از ابو جعفر عیبه روایت شده است که درباره سخن خداوند عزوجل: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ (آنچه وعده داده شده است قطعاً راست است) می فرماید: «یعنی درباره علی عیبه، ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ (و قطعاً [روز] پاداش واقع خواهد شد) یعنی علی، و علی همان دین است؛ و سخن حق تعالی: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (و سوگند به آسمان مشبک) فرمود: «آسمان، رسول الله ﷺ است و علی عیبه راه های مشبک به زمین است؛ و سخن حق تعالی: ﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾ (که شما در سخنی گوناگونید)، یعنی درباره علی اختلاف دارید؛ یعنی این امت در خصوص ولایت دچار اختلاف شدند، و هرکس بر ولایت علی عیبه پایداری کرد وارد بهشت شد و هرکس با ولایت علی مخالفت کرد وارد آتش شد. و سخن حق تعالی: ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾ (تا هرکه از آن برگشته، برگشته باشد) او یعنی علی عیبه. هرکس از ولایت او جدا شد از بهشت رانده می شود.»

علی بن ابراهیم درباره سخن حق تعالی: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ (مرگ بر دروغ پردازان) گفته است: کسانی که با آرا و نظرات خود، بدون علم و یقین، بر دین، دروغ می بندند. ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي

عَمْرَةَ سَاهُونَ ﴿همان‌ها که در ورطه نادانی بی‌خبرند﴾.^۱

اما علامه بحرانی در «البرهان» قسمتی از کلام علامه قمی را نقل کرده و گفته است: (قَتِيلَ الْخِرَاصُونَ) (مرگ بر دروغ‌پردازان): کسانی که با آرا و نظرات خود، بدون علم و یقین، بر دین، دروغ می‌بندند. ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ (همان‌ها که در ورطه نادانی بی‌خبرند)، یعنی در گمراهی هستند؛ و «ساهی: سهل‌انگار» کسی است که خدا را یاد نمی‌کند. سخن حق تعالی: ﴿يَسْأَلُونَ﴾ (می‌پرسند) ای محمد (روز دین کی است)، یعنی روز حساب چه روزی است؟ می‌فرماید: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ (همان روز که آنان بر آتش، عقوبت شوند)، یعنی عذاب می‌کشند...^۲ و نیز «فیض کاشانی» صاحب «تفسیر صافی» برخی قسمت‌ها را بیان کرده و هیچ توضیحی ننوشته است، و صاحب «تفسیر الجواهر الثمین» (سید عبدالله شیر) نیز به همین صورت عمل کرده است؛ و آن‌ها از کلام قمی نقل کرده و در تفسیرهای خود به این نکته اشاره کرده‌اند.

تفسیر المعین

مولای کاشانی (در تفسیر المعین) درباره این آیه می‌گوید:

«کسانی که امر دین را با حدس و تخمین پیش می‌برند، لعنت شدند.»

۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. برهان، ج ۵، ص ۲۳۱.

الجوهر الثمین

﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُوْفِكَ﴾ (تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد)؛ از رسول خدا یا قرآن منحرف شود؛ یعنی از ایمان به او منحرف شود؛ و این شخص، کسی است که با انتخاب بد خود از تمامی خیر دور شده است؛ و «هاء» به سخن برمی گردد؛ یعنی روی گردانی از کسی صادر می شود که از «سخن مخالف» روی گردان باشد؛ و به همین دلیل ﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ (مرگ بر دروغ پردازان)؛ یعنی دروغ گویان، و اصل آن، دعا برای کشته شدن است که از طریق لعن و نفرین جریان می یابد. سپس کلام قمی را نقل کرده است.

﴿يَسْأَلُونَ﴾ (می پرسند) با استهزا می پرسند (روز دین کی است)؛ یعنی به وقوع پیوستن روز حساب، کی است؟ و پاسخ آن: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ (همان روز که آنان بر آتش، عقوبت شوند)، یعنی عذاب می شوند؛ و «روز» می تواند خبر محذوف، و فتحی برای جمله گفته شده توسط آن ها باشد.^۱

کنز الدقائق

علامه مشهدانی در «کنز الدقائق» در خصوص این آیه کریم گفته است:

﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ (مرگ بر دروغ گویان)؛ دروغ گویان از کسانی که قول های مخالفی دارند؛ و اصل آن دعا برای کشته شدن با استفاده از لعن و نفرین است.^۲

۱. الجوهر الثمین، ج ۶، ص ۸۱.

۲. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۲۴.

تفسیر (مقتنیات الدرر)

میر سید علی طهرانی در تفسیر خود «مقتنیات الدرر» در خصوص این آیات گفته است:

﴿فَتِلَّ الْخَرَّاصُونَ﴾ (مرگ بر دروغ‌گویان) نفرینی برای آن‌هاست؛ مثل این سخن حق تعالی: ﴿فَتِلَّ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾ (کشته باد انسان، چقدر ناسپاس است) و این سخن از طریق لعن و تقبیح جریان می‌یابد. «خرص: دروغ‌گویی» ارزیابی سخن بدون حقیقت است؛ درست مثل تعیین وزن میوه‌ها به صورت حدسی و تخمینی، که واژه «خرص» بر آن اطلاق می‌شود. هر سخنی که به صورت ظنی و تخمینی گفته شود نیز «خرص» نامیده می‌شود؛ زیرا گوینده‌اش آن را از روی علم نگفته، بلکه با حدس و تخمین آن را بیان کرده است؛ درست مثل کاری که گزافه‌گو از روی گزافه‌گویی انجام می‌دهد؛ و هرکس چنین سخن بگوید دروغ‌گو خوانده می‌شود، حتی اگر دقیقاً سخن خبردهنده را نقل کرده باشد...

این آیات چهارگانه در پاسخ سید احمد الحسن علیه السلام

پاسخ / ﴿فَالْمُفْسَّاتِ أُمَّرًا﴾ (و سوگند به فرشتگانی که تقسیم‌کننده کارها هستند): فرشتگان.

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ﴾ (که آنچه شما را وعده می‌دهند راست است): قیام قائم.

﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ (و روز دین قطعاً واقع می‌شود): قیامت صغری و حسابرسی امام علیه السلام از مردم.

﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (و سوگند به آسمان مشبک): آسمان دارای نظم و دقت و حرکت در مسیر مستقیم و صلاح ساکنان آن؛ که آن‌ها یعنی فرشتگان در نهایت دقت کار می‌کنند و به هیچ‌وجه دچار اختلاف و اشتباه نمی‌شوند و امر خداوند را با آیات و بینات از طریق رؤیت و کشف و آیات آسمانی و معجزات، ظاهر می‌کنند.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾ (که شما سخن گونه‌گون می‌گویید): یعنی درباره قائم علیه السلام سخنان گوناگون می‌گویید؛ گروهی می‌گویند او خودش است و گروهی می‌گویند او نیست؛ و این آیه در سوره نبا نیز آمده است: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ (از چه چیز می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ * که در آن اختلاف می‌کنند).

﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾ (تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد): «إفک» یعنی برگشتن کامل به عقب، و معنای این آیه چنین است: او از قائم برمی‌گردد و از او إعراض می‌کند و کسی که به عقب برگردد یعنی فطرتش بیمار شده باشد. از قائم پیروی نمی‌کند.

﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ (مرگ باد بر دروغ‌گویان): یعنی هلاک شدند دروغ‌گویانی که بدون اینکه به چیزی علم و احاطه پیدا کنند دروغ گفتند؛ این‌ها کسانی هستند که قائم علیه السلام را دروغ می‌شمارند، بدون اینکه به امر آن حضرت یا به آنچه

از ایشان صادر می‌شود علم و احاطه‌ای داشته باشند؛ چراکه قیام قائم به‌طور بنیادین با هوس‌ها و توجهات دنیوی آن‌ها و جاه‌طلبی‌های آن‌ها برای ریاست باطل دینی، در تعارض است.

و در سؤالی دیگر که از سید احمدالحسن علیه‌السلام پرسیده شده است، متن سؤال و جواب تقدیم حضور می‌شود:

پرسش / معنای این آیات چیست؟ ﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾^۱ (مرگ باد بر دروغ‌گویان... می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود؟)

پاسخ / ﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ (مرگ باد بر دروغ‌گویان): یعنی کسانی که برخلاف تقدیر خداوند تقدیر می‌کنند و به‌طور قطع هر تقدیری که خلاف تقدیر الهی باشد تقدیری باطل و دروغین است. این‌ها همان کسانی هستند که برخلاف تقدیر الهی تقدیر می‌کنند و تقدیر و امر خداوند را دروغ می‌انگارند؛ همان کسانی که قائم علیه‌السلام را تکذیب می‌کنند و به او ایمان نمی‌آورند؛ چراکه آن‌ها می‌خواهند آن حضرت مطابق تقدیر آن‌ها بیاید، نه بر اساس آنچه خداوند سبحان و متعال برایش مقدر ساخته است.

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ (آنان که به غفلت، در جهل فرو مانده‌اند): یعنی این گروه در دنیا غوطه‌ور، و از آخرت، غیب و ملکوت غافل‌اند. آن‌ها به‌وسیله دنیا از قائم علیه‌السلام غافل شده‌اند و به‌دنبال آن (دنیا) له‌له می‌زنند. اینان، هیچ هم‌وغمی جز دنیا ندارند، و از قائم و جهاد به‌همراهش، و تحمل سختی و مشقت در راه برافراشتن کلمه الله گریزان‌اند. این‌ها همان اهل دنیا هستند که در

جهل فرومانده‌اند و دین و قائم، لقلقهٔ زبانشان است. به آن زبان می‌کشایند و دربارهٔ آن با مردم سخن می‌گویند ولی برای یاری‌رساندنش آمادگی ندارند؛ چرا که با دنیای آن‌ها ناسازگار است و زندگی و منافعشان را به خطر می‌اندازد.

﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ (می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود؟): این عذر خبیث و ناپاکی است که آن را دستاویز خود قرار می‌دهند؛ اینکه می‌گویند اکنون قائم قیام نمی‌کند و هنوز زمان زیادی باقی است. دین بر خیر و پابرجاست، و فساد و ظلم‌وستم در همه‌جا منتشر نشده است.

پس ﴿أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ (روز جزا کی خواهد بود؟): گویی نمی‌بینند زمین با آمریکا و پیروانش و حتی با خود آن‌ها پر از ظلم و جور شده است؛ همین کسانی که ادعای نمایندگی دین دارند، خود فاسدانی هستند در حالی که می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند؛ تا آنجا که فسادشان آن‌ها را به دشمنی با قائم علیه‌السلام رسانده است. با اینکه به فضل و برکت آن حضرت و در سایهٔ مبارکش زندگی می‌کنند، می‌دانند قیام آن حضرت یعنی از کفر رفتن ریاست دینی باطلشان و تقدیسان توسط جاهلان؛ از این رو می‌کوشند مردم را از قائم علیه‌السلام و یاری‌دادن آن حضرت منصرف کنند. این‌ها کسانی هستند که در دعای «إِنَّهُمْ يَرُؤْنَهُ بَعِيدًا» (آن‌ها آن را دور می‌بینند) از آن‌ها یاد شده است؛ می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود!

جزئیات این سخن:

پیش از آنکه چیزی بگویم ابتدا لازم است به مسئلهٔ مهمی توجه داشته باشیم که سید احمدالحسن علیه‌السلام (که در وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاد شده است و فقط به همین شرافت و

عزت بسنده می‌کنم) برای ما بیان فرموده است؛ اینکه قرآن کریم داستان‌هایی را در خصوص آینده آورده است نه گذشته؛ آنجا که فرموده است:

«و پاسخ: منظور از حکایت کردن داستان‌ها در قرآن، درس گرفتن مردم و تکرار نکردن دوباره آن برخوردهاست. داستان موسی علیه السلام چندین جا در قرآن ذکر شده است و در هر مرتبه صورتی را برای خواننده تداعی می‌کند که با صورت پیشین تفاوت دارد؛ به این ترتیب تمام ترکیب برای خواننده کامل می‌شود و حتی تا آنجا پیش می‌رود که اگر موسی علیه السلام را از پیش رویا از کنار یا از پشت سر ببیند، او را خواهد شناخت. هدف قرآن، خود شخصیت موسی بن عمران علیه السلام نیست؛ بلکه کسی است که می‌آید و تمثیلی از موسی علیه السلام است. در داستان یوسف علیه السلام، هدف، نبوت و پیامبری و علی‌الخصوص رؤیاست، و اینکه رؤیا راهی برای وحی خداوند سبحان و متعال است؛ بنابراین منظور، توجه دادن به ارتباط رؤیا با یوسفی است که خواهد آمد یوسف آل محمد (مهدی)؛ اما بزرگان - علمای بی‌عمل - درباره آن خواهند گفت: خواب‌های پریشان است؛ همان طور که بزرگان فرعون چنین گفتند: ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾^۱ (گفتند: این‌ها خواب‌های آشفته است و ما را به تعبیر این خواب‌ها، آگاهی نیست).

این‌ها روشنگری‌هایی است ﴿... آيَةٌ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾^۲ (.... نشانه‌ای ساختمیم؛

آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست؟)»^۳

و وقتی این روشنگری را دانستیم (خداوند راه را برای هرکس که هدایت بخواهد

۱. یوسف، ۴۴.

۲. قمر، ۱۵.

۳. روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۳، روشنگری از مسیر یوسف علیه السلام.

۱۰۲.....تفسیر تطبیقی، قسمت اول (رای و اجتهاد)

روشن کرده است) به جنبه تطبیقی سخن پیش گفته سیدعلیه می پردازیم و می بینیم سیدعلیه در گفته های خود بر «باب هدایت» تمرکز می کند؛ یعنی در این راه به صورت مستقیم حرکت می کند، و از پرداختن به هرچیزی که او را از خدا و امام مهدی دور کند اعراض می نماید؛ به همین جهت پاسخ ایشان این گونه است:

«إِنَّمَا تَوَعَدُونَ لَصَادِقٍ» (که آنچه شما را وعده می دهند راست است): قیام قائم.

«وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (و روز دین قطعاً واقع می شود): قیامت صغری و حسابرسی امام از مردم.

«وَالسَّمَاءَ دَاتِ الْحُبُكِ» (و سوگند به آسمان مشبک): آسمان دارای نظم و دقت و حرکت در مسیر مستقیم و صلاح ساکنان آن؛ که آن ها یعنی فرشتگان در نهایت دقت کار می کنند و به هیچ وجه دچار اختلاف و اشتباه نمی شوند و امر خداوند را با آیات و بینات از طریق رؤیت و کشف و آیات آسمانی و معجزات، ظاهر می کنند.»^۱
